

تحقیقاتی پیرامون سیاست شرعی (۳)

فقه سیاسی

(فقه وقایع)

بین حالت تئوری و تطبیق و اجرای آن

مؤلف:

علی بن حسن بن علی بن عبدالحمید حلبی اثری

مترجم:

محمد کرمی

عنوان کتاب: فقه سیاسی (فقه وقایع)
نویسنده: علی بن حسن بن علی بن عبدالحمید حلبی اثری
ترجمه: محمد کرمی
موضوع: احکام اجتماعی و مستحدثه (حجاب، آرایش، زینت و...)
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب.....أ
- مقدمه مترجم ١
- پیشگفتار ٥
- مقدمه مؤلف ٧
- پرتوی از ارشاد و هدایت قرآن ١٣
- (١) فقه وقایع و مسائل مستحدث چیست؟ ١٥
- (٢) احکام ثابت و غیر قابل تغییر «فقه وقایع» ١٩
- (٣) سیاست (فقه وقایع) ٢٩
- (٤) حکم پرداختن به «فقه وقایع جدید» ٣٥
- (٥) (فقه وقایع) ٣٩
- بین تصویری که از آن می‌شود و حقیقت و واقعیت آن ٣٩
- (٦) پیامدها و إشکالات فهم نادرست (فقه وقایع) ٤٥
- اول: تصوّف مدرن و جدید ٤٥
- دوم: تقلید در شکل و قالبی جدید ٤٦
- سوم: آمیختگی سخنرانان و علماء با همدیگر و اشتباه مردم در شناخت آنها . ٤٨

- چهارم: ارتباط و پیوند مردم با کسانی که شایستگی و صلاحیت ندارند..... ۴۹
- پنجم: برتری و چیره شدن جانب سیاسی مدرن بر شرع..... ۵۰
- ششم: ضرورت و لزوم کاهش اهمیت امر توحید و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم..... ۵۱
- هفتم: اعتماد به وسائل اطلاع رسانی فاسد و مخرب..... ۵۱
- هشتم: عدم تفکیک و فرق گذاشتن بین چیزهایی که اولویت و رجحان دارند و غفلت و بی‌دقتی در شرعیات..... ۵۳
- نهم: اغراق و تجاوز از حد..... ۵۶
- دهم: خشنود بودن به دمکراسی و روشهای مهلک آن..... ۵۷
- (۷) واقعیت فقه در (فقه وقایع و مسائل مستحدثت)..... ۶۱**
- الف) اصل و قاعده دعوت به سوی خدا..... ۶۱
- ب) آرامش و نداشتن شتاب و عجله..... ۶۴
- ج) راه و مسیر..... ۷۸
- د) ثمر و نتیجه..... ۸۱

مقدمه مترجم

الحمد لله، والصلاة والسلام على خاتم النبيين، سيّدنا وهادينا إلى الله، محمد رسول الله وعلى آله وأصحابه وأتباعه إلى يوم الدين.

بی‌گمان، قرآن، کتاب نور و هدایت و چراغ روشنی‌بخش تاریکی‌های درون و برون انسان و مسیر پر پیچ و خم حیات اوست، محققاً چنانکه انسان براساس راهکارها و فرمول‌های دقیق و حساب شده آن، عمل کند، در مسیر سعادت و خیر گام برخواهد داشت.

اکنون همانگونه که شخص رسول خدا ﷺ و یاران پرورش یافته مکتب او، این فرمول‌ها را یاد گرفته و بدون هیچ نقص و اشتباهی آنها را در امر دعوت و حیات بشری خود به کار گرفتند، بایستی افراد دانشمند و آگاهی باشند که همچون آنان، در قضایا و مسائلی که برای جامعه اسلامی پیش می‌آید، آن موازین را دقیق به کار گرفته و گره مشکلات را با استفاده از آنها باز نمایند، بایستی طبیبانی باشند که امراض گوناگون فرد و جامعه را شناخته و دقیق و آگاهانه به بررسی آنها پرداخته و برای هر شخص بیماری به تناسب مرض و درد او چنان نسخه و دارویی تجویز کنند که سلامت کامل را به او بازگردانده و نشاط و حیات او را تداوم بخشند و به تبع آن، جامعه را در جهت خیر و سعادت و شکوفایی واقعی پیش برند.

و این امر، یعنی طبابت امراض فرد و جامعه و قرار دادن آن در مسیر خیر و سعادت و بازسازی شخصیت و فطرت الهی انسان که به سبب امراض و آفات گوناگون، ضعیف و بیمار گشته، کار انبیاء و به تبع آنان، کار کسانی است که در مکتب والای آنان پرورش یافته و آموزش یافته‌اند و پیام رسالت ایشان را دقیق و درست فهم نموده‌اند، در این میان، قرآن کریم که آخرین هدایت آسمانی و برنامه

حیات بشری است و مایه خیر و سعادت بشریت در تمام عصور بوده و به کل قضایا و زوایای مربوط به حیات انسان رسیدگی کرده بایستی آنگونه فهم شود و چنان به سوی آن دعوت شود که پیامبر خدا ﷺ و صحابه بزرگوار در طول ۲۳ سال دعوت و بعد از آن، چنان بودند.

به همین خاطر اگر نظری دقیق به امر دعوت در صدر اسلام انداخته و راز موفقیت آن بزرگواران و شکوفایی و پیشرفت دعوت را بررسی کنیم، می‌بینیم که غلبه آنان بر دو قدرت بزرگ آن زمان (ایران و روم) به سبب نیروی نظامی و کثرت افراد نبود بلکه اولاً به سبب ایمان و باور راسخ و صادقشان و دوماً به سبب آن بود که آنان، براساس آموزه‌های آن معلم بزرگ انسانساز یعنی پیامبر خدا ﷺ پرورش یافته و محتوای دعوت را دقیق و درست فهم کرده و مهمتر از همه، خود، نمونه عملی بودند از آنچه می‌خواستند به جهانیان برسانند، همانگونه که شخص پیامبر ﷺ شاهد عینی و الگوی وارسته‌ای از دعوت و رسالتشان بودند.

بنابراین امروز هم برای ادامه این وظیفه، دعوتگران اسلامی بایستی، شیوه درست و واقعی دعوت را از همان بزرگان اقتباس کرده و مهمتر از همه، تنها به تبلیغ و سخنرانی‌ها و برپایی کنفرانس‌ها و ارائه مقالات نپردازند بلکه سعی کنند همانند مهاجرین و انصار خود نمونه عملی آن چیزی باشند که تبلیغ می‌کنند و در امر دعوت، موازین و شرایط آن را رعایت و با قضایا و مسائل حکیمانه برخورد نمایند.

و بنده هم به خاطر اهمیت چنین بینشی از دعوت و جایگاه مهم آن تصمیم گرفتم تا به ترجمه کتاب «فقه الواقع» بپردازم به امید اینکه برای برادران و خواهران دینی‌ام مورد استفاده باشد.

بایستی به این نکته هم اشاره کنم که هم مطالب کتاب و هم ترجمه بنده، مطمئناً خالی از اشکال و نقص نیست لذا از عموم خوانندگان خواهشمندم در صورت

مشاهده هرگونه اشکالی بنده را نسبت بدان متذکر نموده و جهت اصلاح آن، مساعدت لازم را بنمایند.

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾ وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٨﴾﴾

بهار ۱۳۸۴

پیشگفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَيَّ مَنْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ،

این سومین مقاله (رساله) از سلسله مقال‌های علمی من، «تحقیقاتی پیرامون سیاست شرعی» می‌باشد که قبلاً، دو مقاله از این مجموعه، خدمت خوانندگان عزیز عرضه شده که اولین آنها، عنوانش، «عهد و پیمان بین سنت و بدعت» بود، و دومی، «اصلاح (پاک‌سازی) و تربیت و اثر این دو در بازسازی حیات اسلامی» نام داشت.

اکنون این سومین مقاله از مجموعه این مقاله‌ها می‌باشد که در دست شما، خواننده محترم، قرار دارد. و انشاءالله، به زودی، مقاله چهارم را هم، تحت عنوان «دعوت به سوی خدا بین ترکیب و اجتماع گروهی و همکاری شرعی»، که در دست چاپ می‌باشد، خواهید خواند.

از خداوند پاک و منزه خواستارم که این را برای من و برادران مؤمنم مثمرتر گرداند، و همه ما را به راه راست هدایت فرماید.

مقدمه مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

همانا، فقه و وقایع که به معنی «درک و فهم وقایع» می‌باشد، یک اصل واقعی و استوار از قواعد فقه در دین، همچنین یکی از پایه‌های مهم و اساسی دعوت به سوی خداوند متعال می‌باشد. و این «فهم و دانش»، مغز و هسته اسلام می‌باشد که شخص مسلمان هرگاه از خلال آن احکام را بفهمد و معرفت واقعی و درست نسبت به احکام داشته باشد، به وسیله آن خطا را از صواب تشخیص می‌دهد.

و بسیاری از مبلّغان این فقه (فقه وقایع) با هم ستیزه و معارضه کرده‌اند، و هر یک از آنها، آن را برای خود ادعا نموده و دیگری را متهم کرده به اینکه، او (وقایع و مسائل) را نمی‌فهمد و نسبت بدان علم و دانش ندارد.

حتّی جسارت اتهام آنها در این مورد به علما و پیشوایان برگزیده امت هم رسیده! پس آنها را با توهین‌های تحقیر آمیزشان مورد شتم قرار داده و تاریکی و عدم وضوح ناشی از کم‌کاری‌های خود را به آنان نسبت داده و به آنان «جاهلان به وقایع»! «نادانان و ابلهان به سیاست»، گفته‌اند!

ایشان، خود را فریب می‌دهند^۱ زیرا افعال و کردارشان مغایر با اقوال و گفتارشان است^۱ آنگاه که می‌گویند: «ما برای علمای خود احترام قائلیم!»! «ما شأن و منزلت بزرگان و پیشوایان خود را پاس می‌داریم»!!

من براستی از این بسیار در شگفتم، که اینها! با علماء و اهل علم نمی‌نشینند، و در جلسات درس حضور پیدا نمی‌کنند و کتاب نمی‌خوانند و اهل مطالعه نیستند (!) بلکه قسمت اعظم دانش و فرهنگشان محدود شده به خواندن یک مجله یا گوش دادن به یک نوار یا انتشار یک نشریه یا حضور در یک سخنرانی!! علیرغم همه این‌ها صحبت از «فقه وقایع» یعنی فهم درست وقایع و مسائل جدید و استنباط احکام آنها از نصوص کتاب و سنت می‌کنند!!

اکنون به این‌ها می‌گوییم که آیا فقه وقایع، آن چیزی است که آنها ادعا می‌کنند؟ یا واقعاً، فقه وقایع، آن چیزی است که بایستی باشد و آنها آن را بفهمند؟! تا بحال چند نفر از جوانان مسلمان، بارها نزد من آمده و گفته‌اند: «چرا شما (علماء) در مورد فهم و علم به وقایع و مسائل جدید صحبت نمی‌کنید؟!» به راستی که هیچ قدرت و توانایی برای حرکت از نقصان به کمال وجود ندارد مگر به استعانت و کمک از خداوند مقتدر و توانا^۲.

این صحبت‌ها و موارد دیگری از این قبیل، مرا واداشت که برای مدت زیادی به واقعیت‌هایی که با آنها سر و کار داریم و در زندگی روزمره خود اعمالشان می‌کنیم، بیندیشم. البته با توجه به احوال این عده؛ از این جهت که ما ملتزم به دعوت به سوی کتاب و سنت بر اساس روش پیشینیان امت می‌باشیم: این دعوت فراگیری است که نهایت توجه و اهتمامش و حداکثر تلاشش را برای تثبیت عقیده در درون انسان‌ها و جای‌گیری یکتاپرستی در ضمیر و عقل انسان‌ها، قرار داده، و سعی می‌کند که عبادت‌بندگان با تمام اصول و ارکان آن، چنان محقق شود که وظیفه پیامبران و دعوت انبیاء در طی اعصار گذشته اقتضا می‌کرده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ

۱- و يَأْتِعُونَنَا وَإِنَّا لَمَعْلَمُونَ.

۲- لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴿۳۶﴾ [النحل: ۳۶]. «ما به میان هر ملت‌ی پیغمبری را فرستادیم (و محتوای دعوت پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و غیره) دوری کنید». ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿۲۵﴾﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

و بدهی است که این قاعده اصلی و بنیادین، چیزهای دیگری را که متمم و مکمل آن هستند، بدنبال خواهد داشت از جمله: علم و دانش، تعلیم و یادگیری، دعوت، پاکسازی از شبهاتی که در رابطه با اسلام به وجود آمده، تربیت و پرورش براساس آموزه‌های دین پاک و زلال اسلام و موارد مهم دیگری از این قبیل. این تنها یک جهت قضیه بود.

طرف دیگر قضیه، آن افکار پراکنده و شایع، و این جماعت‌ها و گروه‌های مخالف باهم می‌باشد که هرکدام، آشکارا ادعای، داشتن فهم و درک وقایع و برافراشتن علم آن (فقه و وقایع) را می‌کنند!!

معیار و ضوابط این فقه و این بینشی که ادعا شده، نزد این‌ها چه می‌باشد؟!

۱- پس بنابراین امر این دعوت، آنگونه که بعضی از بزرگان در رساله او با عنوان «اخلاق دعوت کنندگان» (ص ۵۹ - ۶۰) گفته‌اند، - یک امر وهمی و از روی ظن و گمان - نیست: «یک دسته سومی را می‌بینی که عنایت و توجهشان به اسلام عملی است، این عدّه تنها، سنت و احادیث پیامبر ﷺ را می‌آموزند و به بیان احادیث صحیح از سقیم و ناصحیح می‌پردازند و مردم را از نقل احادیث ضعیف و موضوع بر حذر می‌دارند، گاه این با مقداری بتدی و خشونت و ضعف تقوا یا غفلت از وقایع امت و مسائلی ک برای آن سامان‌دهی می‌شود، همراه است»! و این سخنی است که مخالف با (واقعیت و حقیقت امر) می‌باشد!!

آیا این معیار و ضوابط، همان معرفت و علم به کتاب و سنت است یا جهل به این دو؟

پس آیا فقه وقایع (شناخت مسائل و وقایع جدید و استنباط احکام آن از نصوص کتاب و سنت) اصل و جوهر دین خداوند متعال می‌باشد یا نمی‌باشد؟!

- اگر هسته و جوهر دین خداوند متعال باشد، پس آشنایی به کتاب و سنت ضامن این خواهد بود که ما را به آن برساند و به آن ترغیب و برانگیزد!

- و اگر اصل و جوهر دین خداوند متعال نباشد، پس ما با داشتن کتاب پروردگار

و سنت پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم از آن بی‌نیاز خواهیم بود، چرا که آن دو، شفای امراض فردی و اجتماعی بوده و برای حیات واقعی و ارزشمند ما کافی می‌باشند. و گمان نمی‌برم هیچکدام از دعوتگرانی که پیوسته از فقه وقایع اسم می‌برند، و آن را سرلوح کار خود قرار می‌دهند، باوری خلاف حقیقت آن داشته باشند، بلکه آنان نیز بر این اعتقادند که فقه وقایع به معنای شرعی آن، دانش و فهمی است برگرفته از قرآن، و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نه چیزی ثابت و غیر قابل تغییر و یا زایدۀ توهّمات بشری.

و به این خاطر قید «به صورت شرعی» را ذکر کرده‌ام، چراکه بسیاری از جوانان و حتی برخی از دعوتگران در درک مفهوم و حقائق این مسأله دچار سردرگمی شده‌اند: آنان گمان کرده‌اند فقه وقایع عبارت است از اینکه، با اصطلاحات به روز، افکار مردم را به سوی آن جلب نمایند و آن را در ظاهری شورانگیز و احساسی، اما در چهارچوبی حزبی و گروهی و اسلوبهایی پنهان عرضه نمایند و آن را خط و مشی دعوتگری خود پنداشته‌اند!!

حال آنکه حقیقت و اساس دعوتگری به سوی خداوند متعال براساس برهان و دلیل بنیان گذاشته شده و نه امور زیبا و فریبنده. «سلف صالح نیز در ترویج شریعت و تبلیغ آن بر همین منش بوده‌اند و هر کس که به دلایل آنان در اثبات احکام تکلیفی نظری بیفکند، خواهد فهمید که آنان این مسائل را با آسانترین شیوه‌ای که برای

مخاطب قابل درک باشد، بیان نموده‌اند بدون آنکه تلاش نمایند سخنان خود را در چهارچوبی سلسله‌وار و جذّاب مطرح کنند^۱».

به عبارتی آسان‌تر، راه و روش فقه وقایع مستحدث و جدید همان است که علامه عبدالرحمن السعدی در کتاب «القواعد الحسان لتفسیر القرآن» (ص: ۵) بیان داشته آنجا که گفته است: «هر کس خواهد راهی پیماید و کاری انجام دهد به این شرط که از راه درستش به آن پردازد، یقیناً پیروز و موفق خواهد بود، همان طور که قرآن نیز در این رابطه چنین فرموده است: ﴿وَأَتُوا اللَّيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهِنَّ﴾ [البقرة: ۱۸۹]. «و از درهای خانه‌ها، به منازل وارد شوید». و هر چه امری مهمتر و بزرگتر باشد، لزوم رعایت این اصل، بیشتر به چشم می‌خورد و چه امری مهمتر و بزرگتر از مسأله‌ای که ما در اینجا به آن می‌پردازیم.

این امر واضح است که قرآن برای هدایت انسانها نازل شده و همانطور که خود قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹]. «این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است».

این کتاب انسان‌ها را در هر زمان و مکانی به سوی راه راست رهنمون است. حال بر مردم واجب می‌نماید به چنان فهمی از قرآن برسند که صحابه[ؓ] به آن دست یافتند، آن بزرگواران، چنان رفتار می‌نمودند که هر گاه آیتی از قرآن تلاوت می‌کردند تا مفاهیم آن آیات را درک ننموده و بدانها عمل نمی‌کردند، به آیات دیگر نمی‌پرداختند. در واقع آنان، با ایمان داشتن به این مفاهیم و عقاید و باورهای راستین و اطاعت از دستورات قرآن و سنت، تلاش می‌کردند شرایط و احوال خویش را با این اصول و باورها منطبق و هماهنگ سازند: آنان چنان بوده‌اند که همیشه از خود

می‌پرسیدند که آیا بدان احکام عمل نموده‌اند یا خللی در آن وارد کرده‌اند و همیشه به دنبال راهی بودند که از طریق آن، بر این باورها ثابت قدم مانده و کوتاهی‌های گذشته را جبران نمایند، و همچنین بتوانند خود را از مسائل مضر و زیانبار مصون دارند.

به عبارتی بهتر، صحابه بزرگوار رضی الله عنهم با ایمان به اینکه ذاتی، قرآن را بر انسان نازل فرموده که آگاه به نهان و آشکار اوست، به همین دلیل، نهایت تلاش خود را به این مصروف می‌داشتند که با تبعیت از دستورات آن و رعایت آموزه‌های آن، به راه راست هدایت یابند.

بنابراین، انسان چون بداند که در قرآن منافع و زیان‌های او آشکار گردیده و همه مسائل برای او تبیین شده، خود را ملزم به عمل به آن می‌داند و خود و احوالش را با آن منطبق می‌سازد.

با این توضیحات، به این اصل پی می‌بریم که بایستی شرایط امروز خویش و تمامی مشکلات آن را با دستورات دین و راه و روش آن، هماهنگ سازیم و از هر نوع تلاشی که از احساسات و منافع آنی و زودگذر، سرچشمه گرفته باشد، پرهیز نمود.

بنابراین، تا زمانی که به صورت حقیقی و راستین و نه صوری و ظاهری، به قرآن رجوع نکرده و افکار خویش را با آن منطبق نسازیم و تمامی برداشت‌های شخصی و بجامانده از دوران نبرد مسلمانان با یکدیگر را رها ننماییم، نمی‌توان امیدی به وحدت مسلمانان، و عمل آنان به دستورات دین و رهایی ایشان داشت^۱.

اکنون، مشخص می‌شود که فقه و قایع عبارت است از: کتاب و سنت ... علم و عمل ... هدایت ... فهم و شناخت ... بصیرت و معرفت ... بیداری و هوشیاری ...

۱- کتاب «فی منهجیه الدعوة الإسلامیة المعاصرة»، ص ۶، تألیف احمد سلام.

و ﴿إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ [الشوری: ۵۳]. «و سرانجام کارها به سوی خداوند متعال می‌باشد».

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. هیچ تغییر و دگرگونی و هیچ قوت و توانایی جز از جانب پروردگار قوی و بخشنده نیست.

پرتوی از ارشاد و هدایت قرآن

اللهم صلِّ علیَّ می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ [یوسف: ۱۱۰]. «ای پیغمبر! یاری ما را دور از خویش بدان. یاری ما به شما نزدیک و پیرویتان حتمی است. پیش از این، پیغمبران متعددی آمدند و به دعوت خود ادامه دادند و دشمن حق و حقیقت هم به مبارزه خواسته و مقاومت و مخالفت نموده‌اند) تا آنجا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است (و لطف و فضل ما آنان را در برگرفته است) و هر که را خواسته‌ایم، نجات داده‌ایم. (بلی! در هیچ زمان و هیچ مکانی) عذاب ما از سر مردمان گناهکار دفع نمی‌گردد». پیامبر خدا ﷺ در حدیثی که معنی‌اش چنین است اینگونه فرموده‌اند: «قبل از شما، کفار هر کس را که به خداوند ایمان داشت، گرفته و او را در گودالی نهاده و با اژه دو نیمش می‌کردند و با شانه‌های آهنین پوست او را می‌کنند اما باز این شکنجه‌ها او را از ایمانش، بر نمی‌گردانید، سوگند به خداوند، اسلام چنان گسترش می‌یابد (و مسلمانان به چنان

۱- نوشته ابوالحارث الحلبي الاثری، شامگاه روز پنجشنبه که ده روز از ماه محرم سال (۱۴۱۲ هـ.

قدرتی برسند) که هرگاه مسلمانی از صنعا به حضرموت سفر نماید جز از خدا از هیچکس بیمی ندارد و نسبت به حیوانات خود از هیچ گریز درنده‌ای، باکی ندارد، اما شما تعجیل می‌کنید (بلکه باید منتظر این فتح بزرگ باشید^۱)».

۱- صحیح بخاری (۶۹۴۳).

(۱)

فقه وقایع و مسائل مستحدث چیست؟

از آنجا که دانستیم، حیات واقعی امت، از نظر ثبات و شکوفایی و پیشرفت و وابسته است به میزان عمل به کتاب و سنت، و برعکس نقصان و اختلال در موازین این حیات واقعی، بامقدار دوری و نادیده انگاشتن دستورات و فرامین آنها، ارتباط تنگاتنگی دارد^۱، سبب شده که از طریق آن صورت واقعی فقه وقایع جدید را آنچنانکه علمای اسلام پایه‌گذاری و قواعد آن را بیان کرده‌اند، بشناسیم:

عالم بزرگ، ابن قیم جوزی^۲، می‌فرماید:

«شخص مفتی و قاضی نمی‌توانند به درستی فتوا و حکم صادر کنند مگر اینکه دو نوع فهم داشته باشند:

نخست: درک آن واقعه و مسأله، و علم و شناخت به آن، و بدست آوردن علم واقعی به آنچه رخ داده با استفاده از قرائن و شواهد به گونه‌ای که کاملاً بر آن مسأله احاطه داشته باشد.

نوع دوم: فهم و دانشی که در آن واقعه لازم است، و آن دانستن حکم خداوند متعال در آن مورد خاص است که یا در قرآن کریم آورده شده و یا با واسطه از زبان پیامبر ﷺ به بندگان ابلاغ فرموده است.

سپس یکی را بر دیگری منطبق کرده است. کسی که نهایت تلاش خود را برای این مقصود به کار گیرد، دو اجر یا لاقل یکی از دو اجر را از دست نخواهد داد.

۱- فقه التّوّال (۷/۱)، تألیف شیخ بکر أبوزید.

۲- إعلام الموقعین (۸۷/۱).

بنابراین، عالم، کسی است که تلاش می‌کند برای معرفت و شناخت آن واقعه و تحصیل و علم به حکم خداوند متعال و پیامبرش در آن مورد خاص».

اکنون: بدون هیچ زیاده‌روی و مبالغه‌ای و بدون هیچ کوتاهی و اجمالی، خلاصه بحث در این مورد آن است که: فقه وقایع عبارت است از: شناخت و فهم احکام خداوند متعال در قرآن یا سنت حضرت پیامبر ﷺ و تطبیق و پیاده نمودن آن بر وقایع جدید و مسائل روز.

ابن سریج^۱ می‌فرماید: هیچ موردی وجود ندارد مگر اینکه خداوند عزوجل درباره آن حکمی دارد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ [النساء: ۸۶]. «بیگمان خداوند متعال حسابرس هر چیزی است». ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾ [النساء: ۸۵]. «خداوند بر هر چیزی چیره است (و هر چیزی را می‌پاید)».

و در دنیا هیچ واقعه و مسأله‌ای وجود ندارد که همینطور بدون حکم رها شده باشد، زیرا تمام آنچه بر روی زمین است، از خوراک و نوشیدنی و پوشاک گرفته تا مسائل زناشویی، حتی مرافعه و نزاع بین دو نفر و غیر آن، موردی وجود ندارد که حکمی برای آن نباشد و غیر این، عقلاً محال است».

بنابراین از شروط مفتی است: «معرفت و شناخت مردم، و گرنه فریب و تقلب و نیرنگ بر او چیره خواهد شد»^۲ و این معنای همان قولی است که از عمر بن خطاب^{رضی الله عنه} نقل شده است که فرموده: «لَسْتُ بِالْخَبِّ، وَلَا الْخَبُّ يَخْدَعُنِي». یعنی «نه خودم فریبکارم و نه فریبکار می‌تواند مرا بفریبد».

۱- همانگونه که «البحر المحيط» زرکشی (۱/۱۶۵) آمده است.

۲- «الفکر السامی»، تألیف الحجوی (۱/۴۲۸).

پس «فقه وقایع (فقه الواقع)» اجرا و اعمال این قول الله ﷻ است که می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَدَكَ اللَّهُ﴾ [النساء: ۱۰۵]. «ما کتاب (قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی که حق است) به حق بر تو نازل کردیم تا (مشعل راه هدایت باشد و بدان) میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است داوری کنی». و این قول پروردگار: ﴿وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ [المائدة: ۴۹]. «و به تو ای پیامبر فرمان می دهیم به اینکه) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن».

بدون هیچ تغییر و فریب، بدون هیچ زینت ساختگی و جعلی و بدون هیچ تظاهر و تحریفی!!

بر این اساس، از نخستین پایه‌های فقه مورد بحث شناخت و فهم درست کتاب و سنت، هم از نظر تطبیق و هم عمل - نه صرف ادعا و آرزو - بر شیوه سلف صالح می‌باشد! بنابراین کسی که آگاهی و دانش درست از قرآن و سنت پیامبر ﷺ نداشته و به مقاصد آنها عمل نکرده و ملتزم به احکام این دو نباشد، فهم و علم صحیحی از وقایع و مسائل نخواهد داشت، و آنچه نقل می‌کنند که «یک خطیبی در یکی از شهرها روی منبر رفته و از روی کتابی برای مردم خطبه خوانده، بعد، در پایان دعا کرده برای امیرالمؤمنین، سلطان عثمانی فلان شخص، که خدا پادشاهی و تخت او را جاویدان کند و سلطنت و فرمانروایش را مؤید فرماید»^۱، این عملکرد یک خطیب بی‌خبر و ناآگاه به کتاب و سنت است نه یک عالم هوشیار و دانای خردمند!!

بایستی اینجا به صراحت بگوییم: که بازگرداندن مجد و شکوه از دست رفته اسلام، جز با تبعیت از قرآن و سنت حضرت پیامبر ﷺ امکان‌پذیر نیست.

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸]. «بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)، و خدا را منزّه (از انباز و نقض و دیگر ناشایست) می‌دانم، و من از زمره مشرکان نمی‌باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی‌انگارم)». و تنها علمی که بصیرت و فهم انسان‌ها را تقویت می‌کند، می‌تواند در احیای این دعوت مؤثر واقع شود.

و علم به معنای حقیقی و واقعی‌اش، تنها علم به کتاب و سنت است، بنابراین این دو، راه و طریق روشن و مرواریدهای پاک و خالص هستند، و هیچ فهم و بینشی جز فهم و بینش سلف صالح و بزرگان امت، ما را به این علم نرسانده و ما را از کنه ضمیرمان و تاریکی‌های امیال نفسانی نجات نمی‌بخشد، چرا که طریق سلف صالح، طریق ایمان ... و دریچه اطمینان می‌باشد.

(۲)

احکام ثابت و غیر قابل تغییر «فقه وقایع»

احکام ثابت و غیر قابل تغییر «فقه وقایع» در میان آیات زیادی از قرآن کریم و در سنت و روش پیامبر خدا ﷺ پراکنده می‌باشد. بنابراین کسی که به قواعد کتاب و سنت و نکات مهم و دقیق آنها اشرف و آگاهی داشته باشد، به اصول و کلیات «فقه وقایع» و جزئیات آن، و دلایل و اعمال آن، احاطه و قدرت خواهد داشت. چراکه کل قرآن کریم؛ سوره‌ها و آیات و کلماتش، قصص و احکام آن اعم از اوامر و منهیات آن برای حل و فصل وقایع، و بیان احکام حوادثی که رخ می‌دهند و علاج و درمان دردهای اجتماع و حل معضلات و مشکلات، نازل شده است.

اکنون چند نمونه از آیاتی که احکام و قواعد ثابت و لایتغیر فقه وقایع، در آنها برجسته و آشکار است را در اینجا می‌آوریم:

- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِءَ وَلَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۸۳﴾ [النساء: ۸۳]. «و هنگامی که (خبر) کاری که موجب ترسیدن یا ترسیدن است (از قبیل: قوت و ضعف، پیروزی و شکست، پیمان بستن با این قبيله و گسستن از آن قبيله) به آنان (یعنی منافقان یا مسلمانان ضعیف الايمان) می‌رسد، آن را میان مردم پخش و پراکنده می‌کنند (و اخبار را به گوش دشمنان می‌رسانند)، اگر اینگونه افراد، سخن گفتن در این باره را به پیغمبر ﷺ و فرماندهان خود واگذارند (و خبرهایی که می‌شنوند فقط به مسئولان امور گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطلاع

پیدا می‌کنند که اهل حل و عقدند و آنچه بایست از آن درک و فهم می‌نمایند، اگر فضل و رحمت خدا، شما را دربر نمی‌گرفت (و شما را به اطاعت از خود و پیغمبرش، و برگشت امور به پیغمبر و مسئولان کشوری و لشکری خویش هدایت نمی‌کرد) جز اندکی از شما، همه از اهریمن پیروی می‌کردید».

- پروردگار منزه می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: ۱۵۳]. «این راه (که من برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد».

- باز پروردگار بزرگ می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۲۰]. «یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر اینکه از آئین (تحریف شده و خواست‌های نادرست ایشان) پیروی کنی».

- خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَيسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَيسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ [الممتحنة: ۱۱۳]. «ای مؤمنان! گروهی را به دوستی نگیرید که خدا بر آنان خشمگین

- همچنین حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ [البقرة: ۱۲۰]. «یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر اینکه از آئین (تحریف شده و خواست‌های نادرست ایشان) پیروی کنی».

- خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَيسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَيسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ [الممتحنة: ۱۱۳]. «ای مؤمنان! گروهی را به دوستی نگیرید که خدا بر آنان خشمگین

است. (چرا که با حق و حقیقت دشمنی می‌ورزند و با اسلام سرجنگ دارند، و به فساد و گناه افتخار می‌کنند). آن کافران بدان سان که از مردگان قطع امید کرده‌اند (که زنده نمی‌شوند و به دنیا بر نمی‌گردند) از آخرت، قطع امید کرده‌اند (و به وجود آن و طبعاً به حساب و کتاب و جزا و سزای در آن، ایمان ندارند)».

- همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [المائدة: ۵۶]. «و هر کس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به یاری و دوستی بپذیرد (از زمره حزب الله است و) بی‌تردید حزب الله پیروز است.

- در جای دیگر خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ [آل عمران: ۲۸]. «مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را بجای ایشان به دوستی گیرند و هر که چنین کند (رابطه او با خدا گسسته است و بهره‌ای) وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست».

- باز حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَّخِذُهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱]. «ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آن را به سرپرستی نپذیرید). ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند). هر کس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار است، و شک نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی‌کند».

- همچنین می‌فرماید: ﴿يَتَّخِذُهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثُلُقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾ [الممتحنة: ۱]. «ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرد، شما نسبت ایشان

محبت می‌کنید و مودّت می‌ورزید، در حالی که آنان به حق و حقیقتی ایمان ندارند که برای شما آمده است».

در آیه‌ای دیگری حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا ۝۵۹﴾ [الکھف: ۵۹]. «و این‌ها شهرها و آبادی‌هائی هستند (از عاد و ثمود و قوم لوط و امثال ایشان) که ما (در رساندن عذابشان شتاب ننموده‌ایم و بلکه) موعدی برای هلاکشان تعیین کرده‌ایم و زمانی آنها را نابود ساخته‌ایم که ایشان ظلم و ستم پیشه کرده‌اند».

- در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۝۱۴۳﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید، حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید و آمیزه‌ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادیگرایان لذاذ جسمانی طلب و روحانیت باخته، و بر افراط تارکان دنیا و ترک لذاذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هردو دسته را از جاده اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد و یا گروهی از شما از جاده سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش، بر ایشان گواه و حجت باشد)».

- همچنین می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ ۚ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝۸﴾ [المنافقون: ۸]. «عزّت و قدرت از آن خدا و فرستاده او و مؤمنان است و لیکن منافقان (این را درک نمی‌کنند و) نمی‌دانند».

- نیز می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۖ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ۖ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْتَدَدٌ ۚ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ۖ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ۚ قَتَلَهُمُ اللَّهُ ۖ أَلَىٰ يَوْمِكُونَ ۝۴﴾ [المنافقون: ۴]. «هنگامی که ایشان را

می‌بینی، پیکر و سیمای‌شان، تو را می‌گیرد و به شگفت می‌آورد (و به خود می‌گویی: چه انسان‌های با وقار و برازنده‌ای!) و هنگامی که به سخن درمی‌آیند (به علت حلاوت کلامشان) به سخنانشان گوش فرا می‌دهی. (با وجود این جذبۀ سیما و گیرایی گفتار) آنان انگار تخته‌هایی هستند که (بر دیوار) تکیه داده شده باشند، (بی‌جان و بی‌ایمان، هیکل‌های توخالی، درون‌های بی‌نور و صفا، نقش‌هایی بر در و دیوارها). هر فریادی را بر ضد خود می‌پندارند و هر آوازی را به زیان خویش! آنان دشمنان بشمارند و از ایشان برحذر باش. خدایشان بکشاد! چگونه (از حق) برگردانده می‌شوند (و منحرف می‌گردند؟!)).

- و می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾﴾ [الأنعام: ۴۴]. «هنگامی که آنان فراموش کردند آنچه را که بدان متذکر ... و متعظ شده بودند (و آزمون ناداری و بیماری کارگر نیفتاد، آزمون دیگری، جهت بیداری ایشان بکار بردیم (و درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به رویشان گشودیم تا آنگاه که (کاملاً در فراخی نعمت غوطه‌ور شدند و) بدانچه بدیشان داده شد، شاد و مسرور گشتند (و باده ثروت و قدرت ایشان را گرفت و سرمست و مغرور شدند و ناشکری کردند و) ما به ناگاه ایشان را بگرفتیم (و به عذاب خود مبتلا کردیم) و آنان مأیوس و متحیر ماندند (رو به سوی نجات راه نبودند)).»

- و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶]. «هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده ایشان باید تابع اراده خدا و رسول باشد)، هر کس هم از دستور خدا و رسولش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد.»

اکنون می‌گویم:

باید دانست که این آیات، گوشه‌ای است از انبوه آیاتی که در رابطه با موضوع وجود دارد^۱ نه همه آن. ولی به هر حال، هر کسی در آنها تدبّر نماید می‌تواند واقعیت روزگار و جامعه خویش را، هرچند که ظواهر آن گوناگون بوده و اشکال مختلفی به خود گرفته باشند، بشناسد و آن را با همان فقه و قایعی که مسلمانان آرزوی تحقق آن را دارند، تطبیق دهد. هر کس که به جهان مملو از نزاع و آشوب نظری بیفکند نمی‌تواند استثنایی را در این آیات بیابد.

اگر به کاخ سفید و به برنامه‌ها و سازمان‌های نظری بیفکنیم یا به کاخ «کرمین» و فرجام اضمحلال آن و یا به سال (۱۹۲۴ م) که سال سقوط خلافت عثمانی و تجزیه قلمرو سلطنت آن که بسان پیرمردی مریض و ناتوان شده بود و یا به مهره‌های صفحه شطرنج که به چپ و راست حرکت می‌کنند و به این سو و آن سو انداخته می‌شوند، و یا اگر به نوع روابطی که بایستی مابین مسلمانان با همدیگر وجود داشته باشد همچین روابط مابین مسلمانان با غیرمسلمانان و امثال این قضایا نگاه شود، در می‌یابیم که هیچکدام از این مسائل از دایره شمول این آیات خارج نیستند.

یا حتی نبرد کفر و ایمان در طول تاریخ همیشه در سرزمین‌های مختلف با عناوین مختلف و با ابزارهای گوناگون تکرار می‌شود.

حال اگر به جنگ ما مسلمانان، در این روزگار با دشمنان خدا بیندیشیم و آن را بانبرد اولیه یهودیان با حضرت پیامبر ﷺ در آغاز دعوتش، مقایسه کنیم، می‌بینیم ... که «این نبرد، جنگی است که یهود بر ضد اسلام و مسلمانان از همان گذشته دور به راه انداخته و هنوز هم از شدت آن کاسته نشده، هرچند که شکل و ظاهر آن تغییر یافته اما همان حقیقت و روش‌ها و طبیعت آن، به جای خود باقی است»^۲.

۱- رجوع به فصل هفتم کتاب بشود که در آنجا نیز آیاتی در همین مضمون آمده است.

۲- «الضلال» (۶۳/۱ - ۶۴).

﴿الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۱]. «منافقان کسانند که پیوسته شما را می‌پایند (و در انتظار آن هستند که چه وقت به بلا یا و مصائب گرفتار آید). پس اگر پیروزی و فتوحی نصیب شما گردید، می‌گویند: مگر جز این است که ما با شما بوده و از جماعت شمایم؟ (لذا ما هم در غنیمت و دستاورد جنگ، سهمیم هستیم و بهره ما را بپردازید!); و اگر سهمی (از پیروزی) نصیب کافران گردید، می‌گویند: مگر ما نبودیم که می‌توانستیم (همراه مؤمنان با شما بجنگیم و) بر شما چیره شویم و دست شما را از سر مؤمنان کوتاه کنیم؟ (ولی ما رفیق قافله و شریک دزد بودیم و مسلمانان را دلسرد می‌کردیم و برای شما چابلوسی می‌نمودیم و پیوسته در تحریک شما علیه مسلمانان می‌کوشیدیم، بنابراین با شما سهمیم خواهیم بود). روز قیامت خداوند میان شما (مؤمنان و چنین منافقانی) داوری خواهد کرد. و (مادام که مؤمنان دارای ایمان راستین و کردار شایسته و بایسته باشند) هرگز خداوند کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد کرد».

می‌گویم این سنت الهی است که همیشه جاری است و تکرار می‌شود و تغییر نخواهد کرد:

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۶۲]. «این سنت الهی، در مورد پیشینیان (و گذشتگانی هم که با انبیاء خود چنین رفتار ناهنجاری داشته‌اند) جاری بوده است و در سنت خدا دگرگونی نخواهی دید». ﴿وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ [فاطر: ۴۳]. «و هرگز نخواهی دید که روش خدا تغییر مسیر و جهت دهد».

﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قَيْلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾ [فصلت: ۴۳]. «از طرف کافران و منافقان و جاهلان) چیزی به شما گفته نمی‌شود مگر همان چیزهایی که قبلاً به پیغمبران پیش از تو گفته شده است. (و چنین نسبت‌های ناروایی و سخنان نازیبائی بدیشان داده شده است)».

پس ارکان و پایه‌های فقه و وقایع یکی است و قواعد آن پابرجا و ثابت است، هر چند صورت‌ها تغییر کند و اشکال آن متعدد شود، ارکان آن و قواعدش به حال خود ثابت و بدون تغییر خواهد بود.

و هیچ قوت و نیرویی وجود ندارد مگر به یاری پروردگار بزرگ بلندمرتبه. بنابراین، اینجا یک اصل بزرگی وجود دارد که به منظور تحقق این ارکان، بایستی به دقت مورد ملاحظه و عمل قرار گیرد و آن هم، تمرکز بر اصول کلی برگرفته از قرآن و سنت در هر زمان و شرایطی، می‌باشد تا همچون پایه‌هایی درآید که بتوان هر واقعه و حادثه‌ای را که رخ می‌دهد بر آن بنا کرد و حکم آن را تشخیص داد!

اما اینکه منتظر وقوع حوادث باشیم (!) بعد به سراغ آن اصولی، برویم که جزئیات و احکام آن وقایع مبنی بر آن می‌باشد، این دور از معنای «فقه وقایع» و ارکان و آثار و نتایج آن می‌باشد، این کار در واقع، خود را دستخوش جریان‌های سخت‌گردباد حوادث و مصائب کردن است!

اکنون باید بگویم: امروز، دعوت اسلامی با وضع و شرایطی، مواجه شده شبیه آنچه که جوامع بشری در آن سال‌های آغازین دعوت داشتند که حضرت پیامبر ﷺ، در میان آن مردم جاهل، حقیقت عقیده و بینش اسلامی را معرفی کرد، مردمی که با ارزش‌ها و اخلاق اسلامی غریب و نامأنوس بودند - نه اینکه فقط از حکومت و شریعت اسلامی بی‌بهره باشند- در حال حاضر، هم نظامی‌های صهیونیست و صلیبی استعمارگر که دارای انواع تجهیزات هستند، با هرگونه دعوت و نشر عقیده اسلامی به مقابله برخاسته و برای نابودی آن از طریق نظامی و تجهیزات‌شان و با

انواع دسیسه و نیرنگ، به پا خاسته‌اند، این در حالی است که، جنبش‌های اسلامی، در اغلب موارد، تمام توان و تلاششان را در جنبش‌ها و فعالیت‌های سیاسی محدود و محلی، مصروف داشته از جمله: یک مبارزه اتحادیه‌ای و پیمانی یا اتفاقی، یا یک مبارزه حزبی، یا توطئه چینی علیه دشمن در امر انتخابات.

همچنین، جنبش‌های اسلامی در حال حاضر کل فعالیتش در این خلاصه شده که از حکومت‌ها بخواهند، نظام و شریعت اسلامی را در جوامع خود اعمال نمایند، حال آنکه ذات و جوهر ملت‌ها از فهم معنای عقیده اسلامی و پایبندی و تعهد نسبت به اخلاق اسلامی دور افتاده است...

پس ناگزیر برای اصلاح این اشکال و پایه‌گذاری درست عقیده اسلامی، باید جنبش‌های اسلامی، از پایه و اساس آن شروع به عمل نمایند: و آن عبارتست از احیای مفهوم و معنای عقیده اسلامی در قلب و ذهن افراد و تربیت و پرورش صحیح اسلامی کسانی که با آغوش باز، این دعوت و مفاهیم بزرگ آن را پذیرفته‌اند، و ضایع نکردن عمر در مسائل سیاسی که اکنون جریان دارد، و قبل از اینکه مردم حقیقت اسلام را بشناسند و خود خواستار اجرای احکام آن باشند نباید از طریق بدست گرفتن قدرت، نظامی اسلامی را بر مردم تحمیل نمود^۱.

«زیرا که توفیق تطبیق و اجرای قوانین اسلامی و قضاوت در مسائل بر اساس شریعت اسلام، چیزی نیست که زود و آسان به ثمر نشیند، چه تحقق آن ممکن نیست مگر اینکه هسته ملت‌ها و جوامع یا لاقل بزرگان و خواص آن به فهم درستی از عقیده و بینش اسلامی و بعد سیستم و تشکیلات برگرفته از اسلام دست یازند و پس از آن، افراد این جامعه براساس منش و اخلاق دینی، پرورش یابند، هرچند که امکان دارد، تحقق این موارد، زمان بسیار و مراحل سختی دربرگیرد.

۱- کتاب «لِمَاذَا أَعَدَّ مُونِي» سید قطب، صفحه (۲۷ - ۲۸).

روش درست و اساسی برای تطبیق و اجرای ارکان و پایه‌های فقه وقایع همین است که یقیناً بدور از احساسات ناپایدار و هیجاناتی است که وجود انسان را تباه می‌سازد.

بنابراین دعوتگر آگاه، بایستی این را ابتدا لحاظ نماید تا رستگار دنیا و آخرت باشد.

(۳)

سیاست (فقه وقایع)

بعد از عنایت به ارکان و پایه‌های این فقه و فهم درست آن؛ واجب است شناخت و آگاهی، به سیاست و خط مشی که بر دعوتگران لازم است، تا در انجام وظیفه خویش (دعوت) از طریق آن عمل نمایند، حاصل شود و مردم را هم دعوت کنند تا مطابق آن حرکت کنند:

عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «كانت بنو إسرائيل تسوسهم الأنبياء، كلما هلك نبي خلفه نبي، و أنه لاني من بعدى، و سيكون خلفاء، و يكثرون». قالوا: فما تأمرنا؟ قال: «أوفوا ببيع الأهل فالأول، ثم أعطوهم حقهم، فإن الله سائلهم عما استعاهم»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بر بنی اسرائیل انبیاء حکومت می‌کردند و هرگاه پیامبر آنها فوت می‌کرد، پیامبر دیگری جانشین آن می‌شد، اما بعد از من پیامبری نمی‌آید، بلکه جانشینانی خواهند آمد که زیاد هستند».

پرسیدند: به چه امر می‌فرمایید؟ فرمود: «به ترتیب با آنها بیعت کنید و حق آنها را در تبعیت‌شان ادا کنید، و خداوند در روز قیامت، آنها را نسبت به حکومتی که بر شما کرده‌اند، مورد بازخواست قرار می‌دهد.

۱- روایت شده به وسیله امام بخاری (۳۶۰/۶) و امام مسلم (۱۸۴۲).

پس «سیاست» در تعریف علمی و شرعی آن؛ «دقت و مراقبت نسبت به امور مردم»^۱ می‌باشد، و اسلام با تمام فرامینش اعم از آیات و احادیث، اوامر و نواهی، احکام و قواعدش برای تحقق همین امر، آمده است.

پس «سیاست» در «فقه الواقع» مطابق‌سازی احکام ثابت و متقن کتاب و سنت بر مسائل و وقایع جدید می‌باشد، بدون هیچگونه ابهام و هیچ ضد و نقیض‌گویی فریبکارانه.

و این «سیاست شرعی» هیچ‌گونه شباهتی با آن سیاست و خط مشی که کفار نیرنگ باز و مشرکان پایه‌ریزی کرده‌اند، ندارد.

و سیاست شرعی که در دعوت اسلامی مدنظر است، سیاست «مکافیلی»^۲، نیست که در آن همه چیز بر اساس دروغ، فریب و نیرنگ است.

این سیاست، سیاست «الامیر»^۲ نیست که مبنی بر «دیپلماسی» دغل‌بازانه و فریبکارانه، و «بر توکل‌ات» نفاق‌آمیز و واهی باشد!

آن «خط‌مشی و سیاست الهی و طریقه روشن پیامبر ﷺ» است که هر کسی بخواهد در راه دعوت اسلامی گام بردارد از آن بی‌نیاز نخواهد بود.^۳

و مطابق‌سازی این «سیاست» بر «وقایع و حوادث» برای استنباط و استخراج «فقه» تعامل و ارتباط، دو حالت برای آن ممکن است؛ حالت اول: آن واقعه، واقعۀ جدید و آشکاری باشد که حکم شرعی آن، از طریق دلایل و براهین واقع و ثابت، معلوم و مشخص باشد، پس در این حالت تا حدّ امکان بایستی سعی شود که آن حکم را در مورد آن اعمال و اجرا نمود.

۱- مقایسه شود با «خطط المقریزی» (۳/۳۵۷).

۲- اسم کتاب میکافیلی است.

۳- از سخنان شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتابش «السیاسه الشرعیه»، ص ۱۱ و در «الإنابه» آمده است، درست آن چیزی باشد که بیان کردم.

حالت دوم: آن حوادث، حوادثی ظنی باشد که امکان وقوع آن می‌رود و مبنی بر احتمال و ظن و برخی اوقات، مبنی بر (تخیلات) می‌باشد! در مورد چنین وقایعی بایستی از راه احتیاط وارد شد و در حکم آنها بایستی دقت بسیار کرد، چه این‌ها مانند حوادث نوع اول اساس و قاعده مشخصی ندارند.

و بیشتر مسائل سیاسی معاصر و اشکال گوناگون آن، تابع این حوادث ظنی و احتمالی است.

اما ظنی بودن این مسائل نبایستی موجب عدم احتیاط و هوشیاری و دقت ما در آنها شود، از خلال آنچه گفتیم، می‌فهمیم که بدون شک «رعایت و ملاحظه امور مربوط به امت» باید از طریق خاصی باشد و یقیناً جز اسلام، هیچ طریق دیگری نمی‌تواند آنگونه که شایسته است، این مقصود را تحقق بخشد.

بنابراین، اسلام، سیاست و خط‌مشی است به مفهوم «اسلام»^۱، و وسیله و ابزار برای اطلاع‌رسانی نیست! اکنون بایستی این حقیقت شرعی ثابت را آنچنان بفهمیم که عقل و هوش ما را بیدار و آگاه سازد به این معنی که «بدانیم آنچه از ناحیه دشمنان اسلام در گذشته به ما رسیده یا بدبختی‌هایی که اکنون از آنها به ما می‌رسد یا در آینده خواهد رسید، عامل همه این‌ها عدم صلاحیت خودمان و کوتاهی و تقصیرمان در امر دین می‌باشد، ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَمِمَّا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ﴾ [الشوری: ۳۰]. «آنچه از مصائب و بلا به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید». ﴿وَمَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ﴾ [النساء: ۷۹]. «و آنچه بلا و بدی (از قبیل سختی و بیماری و درد و رنج) به تو می‌رسد از خود تو است (و به سبب قصور و گناهی است که مرتکب شده‌ای)».

۱- کتاب «الجماعات الإسلامية في ضوء الكتاب والسنة»، ص (۱۶۶).

این در حالی است که برخی از دعوتگران دینی، پیامد مصائبی که به مسلمانان می‌رسد را، به گردن دشمنان اسلام انداخته و آنان را عامل این بلاها می‌دانند. حال آنکه چنین بینشی با روش و منهج الهی و طریق نبوی مخالف و مغایر بوده و مفسد زیادی به دنبال خواهد داشت:

۱- اولاً: اینکه چنین بینشی در تجزیه و تحلیل وقایع مخالف است با آنچه در کتاب و سنت آمده، چرا که خداوند، پیامد شکست خوردن مسلمانان در جنگ‌های احد و حنین را به خودشان نسبت می‌دهد، حال آنکه این هزیمت و شکست در نتیجه برخورد و فعل کافران بود.

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ ﴿۵۲﴾﴾ [آل عمران: ۵۲]. «و در آن هنگام که آنان را (در آغاز جنگ احد) با کمک و یاری او از پای در می‌آوردند، خداوند به وعده خود (که پیروزی بود و بر زبان پیغمبر رفته بود) با شما وفا کرد، تا آنگاه که سستی کردید و در امر (ماندن در سنگرها و رها کردن آنجاها) به شکمکش پرداختید و اختلاف ورزیدید...».

﴿وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا﴾ [التوبة: ۲۵]. «در جنگ حنین (که به کثرت خود و قلت دشمنان مغرور شدید و خداوند شما را در اوائل امر، به خود رها کرد و دشمنان بر شما چیره شدند) بدانگاه که فرونی خودتان، شما را به اعجاب انداخت (و فریفته و مغرور انبوه لشکر شدید) ولی آن لشکریان فراوان اصلاً به کار شما نیامدند (و گره از کارتان نگشادند)».

۱- جنگ حنین، در روز شنبه، شانزدهم شوال سال هشتم هجری، میان ۱۲۰۰۰ نفر از مسلمانان، و ۴۰۰۰ نفر از مشرکان که از قبائل ثقیف و هوازن بودند، اتفاق افتاد، که علیرغم بیشتر بودن تعداد سربازان اسلام، مسلمانان بنا به حکمت خداوند متعال در ابتدای جنگ دچار شکست

- ۲- دوم اینکه چنین برداشتی از مسأله، موجب بزرگ شدن جلوه و قدرت کفار در ذهن مسلمانان شده که تدریجاً سبب سستی و ضعف آنها می‌شود.
- ۳- همچنین این برداشت، مستلزم خالص و پاک به حساب آوردن نفس خودمان خواهد شد، به این معنا که ما تمام مقدمات پیروزی را فراهم آوردیم و استحقاق آن را یافتیم، اما علیرغم آن، کفار بر ما چیره شدند و نتیجه‌اش، آن خواهد بود که متوجه تربیت و پرورش نفس خود نبوده و از محاسبه آن غفلت می‌ورزیم. همانگونه که نتیجه چنین برداشتی، این امر بزرگ و خطرناک یعنی تشویش و گمان در:
- ۴- در اینکه خداوند متعال به وعده خود که نصرت و پیروزمودن مسلمانان بود، وفا نکرده و کفار توانستند وعده الهی را (پیروز گردان مسلمانان)، نقض کنند، حال آنکه حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۲]. «این را خدا وعده داده است و وعده خداوند حق است، و چه کسی در سخن از خداوند راستگوتر است».
- ۵- این فهم، دلیل ضعف ایمان به خداوند متعال و توکل به اوست. و نسبت دادن بلاها و مصائبی که به مسلمانان می‌رسد به خودشان، به این معنی نیست که کفار و دشمنان اسلام را از آنچه نسبت به مسلمانان انجام می‌دهند تبرئه سازیم، بلکه این امری جدا است و آن هم امری دیگری است.

شدند و خداوند خواست آنها را متوجه کند که پیروزی آنها به دست قدرت اوست و کثرت افراد هیچ گاه سبب پیروزی نیست اگر خداوند توفیق عنایت نفرماید. (مترجم)

پس وقتی که خداوند منزله، اسباب و عوامل شکست مسلمانان را در جنگ احد بیان می‌فرماید، بدان معنی نیست که کفار و مشرکین را از آنچه انجام داده‌اند در این جنگ، تبرئه و پاک سازد^۱).

بنابراین سیاست حقیقی آن است که؛ فرد مسلمان و دعوتگر، جایگاه خود را بشناسد و شئون و امور امت خود را مورد توجه قرار داده و به درستی وقایع و مسائل را بفهمد و سرانجام، نزدیکان و افرادی را که نسبت به او احساس همبستگی دارند به مسیر حق الهی دعوت نماید ... و غیر از این؛ همه دروغ و کذب و تبعیت از امیال و هواهای نفس می‌باشد. چرا که این، مخالفت با هدایت آسمانی پروردگار و انحراف از مشی پیامبران و دوری از راه درست و بی‌عیب دعوتگران آگاه می‌باشد.

اما اینکه ما خود را دنبال سیاست‌های بی‌ارزش خسته کنیم و برای وقایع خیالی و تکراری تلاش نماییم، این همان چیزی است که دشمنان اسلام برای آن برنامه‌ریزی کرده‌اند تا جوانان مسلمان را از جایگاه واقعی خود دور ساخته و آنها و توجه آنان را از وظیفه مهم و اهداف بلندشان منحرف ساخته و به چیزهای بی‌ارزش معطوف کنند...

۱- کتاب «السبیل ...» (ص ۳۸-۳۹).

(۴)

حکم پرداختن به «فقه وقایع جدید»

یکی از مسائلی که مورد اتفاق همه علما بوده و برای طالبان علوم اسلامی واضح و روشن است این است که معارف اسلامی و واجبات شرعی به دو دسته تقسیم می‌شود: فرض عین و فرض کفایه^۱.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید^۲: «شکی نیست بر هر شخصی واجب است که نسبت به آنچه پیامبر ﷺ آورده، ایمانی عام و کلی داشته باشد، همچنین این هم جای شک نیست که معرفت و علم تفصیلی و جزئی نسبت به آنچه پیامبر آورده، فرض کفایی است، و این داخل در امر تبلیغی است که پیامبر ﷺ هم به خاطر آن فرستاده شده، و داخل در تدبر و دقت در مفاهیم و احکام قرآن و علم به کتاب و حکمت و مراقبت و پایبندی نسبت به قرآن و دعوت به راه راست از روی حکمت، و تذکر و اندرز نیکو، و بحث و مجادله به طریق خیرخواهانه و خردمندانه و امثال این مواردی که خداوند بر مسلمانان واجب نموده، می‌باشد. این‌ها واجب کفایی بودند به نسبت امت.

۱- فرض کفایه: آن دسته از واجبات شرعی است که بر مجموع امت (من حدیث المجموع) واجب است و اگر برخی از امت آنرا انجام دهند، تکلیف از دیگر افراد ساقط و گرنه همه گناهکار خواهند بود. مثال آن مثل: امر به معروف و نهی از نکر است. فرض عین: آن قسمت از واجبات است که بر تک تک افراد مکلف واجب است و اگر شخص مکلف شخصاً آنرا انجام ندهد در پیشگاه خداوند گناهبار و مورد بازخواست خواهد بود مثل، نمازهای واجب. (مترجم).

۲- «مجموع الفتاوی» (۳/۳۱۲).

اما آنچه واجب عینی است و بر تک تک افراد لازم است، با توجه به توانایی مکلفین و شناخت و درک آنها و نیازهایشان و با توجه به آنچه به آن امر شده‌اند، متفاوت و متنوع است. به این معنی، بر شخصی که برخی از مسائل علمی را نمی‌تواند بفهمد، واجب نیست که همچو شخص دیگری که توانایی فهم و درک آن را دارد، علم حاصل کند. و بر کسی که نصوص و احکام را می‌شنود و فهم می‌کند، واجب است که به طور جزئی و تفصیلی نسبت به آنها علم داشته باشد حال آنکه همین امر بر فرد دیگری که قادر به شنیدن و درک آن نیست واجب نیست. همچنین بر شخص مفتی و محدّث و کسی که اهل بحث است چیزهایی واجب است که بر افراد دیگر واجب نیست».

اکنون که این تقسیم علمی شرعی را دیدید، از شما می‌پرسم، در کدامیک از این دو نوع واجبات، فقه مدنظر ما دارای صورت و شکلی واقعی خود می‌باشد نه صورت خیالی و وهمی؟

جای تردید نیست نزد اهل نظر و علما که این فقه (فقه وقایع جدید)، تنها بر آن دسته از افراد امت واجب است که در هر زمانی، حقایقی را که نتیجه تحقیقات و بیداریشان نسبت به آنچه دشمنان اسلام بر ضد اسلام می‌گویند، برای امت بیان می‌کنند، و این صرفاً به خاطر این است که نسبت به افراد این امت دقت و احتیاط لازم کرده باشند نه به خاطر برانگیختن احساسات و عواطف یا تخلیه شور و هیجانات نفس...!!

و کسی که در «فقه» اهل اجتهاد و نظر باشد بایستی به درجه بالایی از آگاهی و فهم رسیده باشد تا شایعه‌ها و افتراهایی که در فصل ششم ذکر شده، و اطلاع‌رسانی‌های غلط و نادرست بر او مبهم و پوشیده نماند.

نه همچو طفلی بی درک و نابالغ باشد که در آنچه می‌شنود بدون آگاهی و فهم، تردید کند، همانگونه که اکنون برای بسیاری از کسانی که در «فقه وقایع» فرو رفته‌اند، چنین است، بدون اینکه صلاحیت و شناختی در این مورد داشته باشند!! بنابراین ترس و وحشت بزرگی که در این اواخر نسبت به «فقه وقایع» به وجود آمده هیچ بهره و نصیبی از روشمندی ندارد! و اعتراض شدیدی که دعوتگران و مدعیان همین فقه مورد بحث علیه علما و طالبان علم به راه انداخته‌اند، در واقع هیچ اساس و اعتباری ندارد!

زیرا این دعوتگران گمان می‌کنند که به «فقه وقایع» آگاهی تام داشته و به اوضاع و احوال شرق و غرب آشنا و برحذرکننده (آگاه‌کننده) دیگران از نیرنگ بازی‌های سیاسی می‌باشند، بنابراین آنها فرض کفایه را اقامه و اجرا کرده‌اند. پس با چه دلیل و توجیهی به دیگران اعتراض کرده و انکارشان می‌کنند؟!

﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ [الصفات: ۱۵۴]. «چه چیزتان شده است، چگونه داوری می‌کنید؟ (هیچ می‌فهمید چه می‌گوئید؟)».

بنابراین وظیفه شرعی، ایجاب می‌کند که بعضی از علمای بزرگ و برجسته بعد از معرفت و شناخت وسیع و دقیق نسبت به احکام شرعی و اقسام اوامر و نواهی الهی، برای مطالعه و تحقیق در مورد وقایع تخصص پیدا کند تا آنچه را که اولویت و رجحان دارد از غیر آن متمایز و جدا سازند!

اکنون بایستی گفت:

همانا، ملامت و سرزنش همدیگر با عبارتی همچو، ناآگاه‌بودن به «فقه وقایع و مسائل جدید»، یا «غفلت و کوتاهی نسبت به وقایع و موقعیت امت و آنچه بایستی برای امت اندیشید و برنامه‌ریزی کرد»، غالباً خطا و بی‌انصافی و دور از واقعیت می‌باشد....

زیرا بایستی پرسید، معیار و ضابطه‌ای که با آن می‌توان این غفلت و آن فقه و درک را فهمید، چه چیز است؟ آیا فقط نوشتن مقالات و برپایی سمینارها و سخنرانی و جمع‌آوری کتاب‌ها و مجلات است؟!
براستی که بعید است، چنین باشد.

در واقع تلاشی که آرام و بی‌سر و صدا و مستمر است و در جزئیات با کتاب و سنت مطابقت دارد به مراتب از قیل و قال و جار و جنجال تبلیغات و کنفرانس‌هایی که غالباً از امیال شخصی افراد سرچشمه می‌گیرد، بهتر است.
همچنان که شاعر می‌گوید:

ضعاف الأشد أكثرها زئيراً
واصرمها اللواتی لاتزییر
شیران ضعیف نعره و غرششان بیشتر است
لیک شیران قوی، از خود غرشی نشان نمی‌دهند.

(۵)

(فقه وقایع)

بین تصویری که از آن می‌شود و حقیقت و واقعیت آن

به طور آشکار و واضح علایم و نشانه‌های روشمندی فقه نشان داده شد و هیاهوی عواطف و احساسات آرام شد و چراغ کتاب و سنت درخشید و مناره تدبر و تعقل رفعت یافت.

دانستیم که حقیقت فقه واقعی بدون هیچ تظاهر و ریاکاری و دستکاری عبارت بود از مطابق‌سازی احکام شرع بر فرد و جامعه از روی علم و بصیرت. حقیقت فقه وقایع، اجرای احکام با جدیت، به صورت دوستی و نزدیکی و عداوت و دوری، با برخی دیگر و گرفتن و بخشش همه به خاطر رضای خدا می‌باشد.

همچنین فقه وقایع در حقیقت: تطبیق احکام شرعی است که می‌شناسیم و حرکت در مسیر هدایت از روی خرد و با تأنی و آرامش بدور از هرگونه تعصب و هیجان و احساساتی که انسان را مسیر درست و واقعی منحرف و دور سازد. حقیقت «فقه واقعی» شناخت منزلت نفس، و آگاهی درست و کامل از احکام شرع بدور از هرگونه تعدی و تجاوز از حد و مرز آن، می‌باشد.

حقیقت «فقه واقعی»، آن است که انسان دوستی و محبتش، یا کینه و خشمش را از کسی یا عقیده‌ای، بدون هیچگونه ابهام و گمراه‌سازی، به خاطر خدا باشد و در این زمینه به طور کامل و دقیق از شیوه سلف صالح تبعیت نماید.

حقیقت «فقه واقعی»، عبارت از دعوت عالمانه و خردمندانه به سوی خدا، به صورت برادری دینی و از روی پاکی و خلوص نیت بدور از هرگونه انگیزه حزب‌گرایی و انحراف‌آمیز، می‌باشد.

اما «تصورات و خیالاتی» که برخی با آن به سر می‌برند و گمان می‌کنند که آنها فقه وقایع جدید را درست فهمیده و دعوت‌گران واقعی «این فقه» آنها می‌باشند (!)، ناشی از آن است که فکر می‌کنند، پایه‌های اصلی «فقه مورد نظر ما»، پیگیری آژانس‌های خبرگزاری جهانی و مطالعه آثار و کتاب‌های اندیشمندان غربی است! اما آیا، این همان «فقه واقعی» است که بایستی مسلمانان به صورت واقعی و آگاهانه آن را در زندگی و حیات خود به کار گیرند؟

آیا برپایی جلسات و سمینارها در مورد مسائل «ذهنی» و «جشن‌های یادبود و سخنرانی» و چاپ مجله و مقالات در مورد موضوعات روز، علایم و نشانه‌های فقه وقایع و مسائل جدید، می‌باشند؟

آیا قاعده و ضابطه فقه وقایع، گوش دادن به «مونت کارلو» و «صدای آمریکا» و «اینجا لندن است» می‌باشد؟

آیا آگاه و مطلع بودن از «سقوط کمونیسم» و «سلطه آمریکا» و «قدرت و نفوذ یهودی‌ها»، جزو اساس و ارکان، فقه وقایع و مسائل جدید می‌باشد؟

آیا دانش و آگاهی به خاموشی «نظام عالم جدید» و رموز «جنگ ستارگان» و تعامل «پروستریکا»، جزء هسته اصلی فقه وقایع است؟

آیا تحقیق و مطالعه در مورد اسباب و علل «وحدت اروپا» و اسرار واقعی «قومیت عربی» و اهداف «سکولار» از ارکان اساسی فقه حوادث جدید می‌باشد؟!

آیا راه انداختن «تظاهرات» یا «راه‌پیمایی‌های خیابانی» یا «اعتصاب»، از رموز اصلی فقه واقعی هستند؟

آیا خود را خسته و هلاک نمودن دنبال جریانات «قضیه فلسطین» (!) و «سرزمین خاورمیانه» (!) و آیا میزگردها و کنفرانس‌ها، از پایه‌های اصلی فقه واقعی است؟! آیا مشارکت و همیاری در پارلمان و مجلس و واردشدن در شهرداری، از نشانه‌های بارز این فقه مورد نظر ما است؟

آیا اطلاع از طرح‌های «پنتاگون» و تصمیمات «سازمان امنیت» و طرز تفکر «فلسوفان و دانشمندان صهیونیست»، جزو مسائل مهم فقه وقایع جدید هستند؟! آیا پایه‌های فقه مورد بحث خواندن «نیوزیک» و آگاهی از «تایم»، و خواندن «دیرشبیگل» از ارکان فقه وقایع است؟

آیا چنین فقهی که در مورث بحث می‌کنیم از هر نظر کامل و درست بوده و تنها نقض آن، مطالبه و درخواست «آزادی و دموکراسی» و اجرای «حقوق انسانی» (!) است؟!

پاک و بی‌عیب است خداوند بلندمرتبه ...

این همه اسم ... صورت و شکل ... افکار و بینش‌ها ... اصطلاحات ... طرح و نقشه ... حوادث ... رخدادها ... تغییر و تحولات ... برداشت و تصوّرات ... اما بعد چه؟!

آیا هر زمان خود را به شکل سخنوران سیاستمدار جهانی درآوردیم، آنگاه، «آن واقعیتی» را که برای ما در نظر گرفته، خواهیم فهمید و در وجود ما تحقق پیدا خواهد کرد؟!

همهٔ این صورت‌ها، خیال و تصوّرات شخص واحدی است!

و همهٔ این اسم‌ها، صورت خارجی یک معنا و مفهوم است!

و همهٔ این اصوات، صدای یک موجود واحد است!

و تمامی این نقشه‌ها و طرح‌ها، بازتاب و عکس‌العمل یک رأی و اندیشه واحد

است!

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ أَوْ تَهْدِي الْأَعْمَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾ فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿٤١﴾ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ۖ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾﴾ [الزخرف: ۴۳-۳۶].

«هر کس از یاد خدا غافل و روگردان شود، اهریمنی را مأمور او می‌سازیم و چنین اهریمنی همواره همدم وی می‌گردد (و گمراه و سرگشته می‌سازد) * شیاطین این گروه را از یاد خدا باز می‌دارند و (به گونه‌ای گمراهی را در نظرشان می‌آریند که) گمان می‌کنند، ایشان راه‌یافتگان حقیقی هستند * تا آنگاه که چنین کسی (همراه با چنان اهریمنی، در قیامت) به پیش ما می‌آید، (رو به این همنشین نفرت‌انگیز می‌کند و نادمانه) می‌گوید: کاشکی! میان من و میان تو، به اندازه مشرق و مغرب فاصله بود! (ای وای من!) چه همنشین و همدم بدی است! * هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی نمی‌بخشد، چرا که شما ستم کرده‌اید، و حق این است که همگی در عذاب دوزخ مشترک باشید * آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی؟ و یا اینکه کوران و کسانی را که در گمراهی آشکاری هستند، رهنمون گردانی * هر گاه تو را بمیرانیم و از میان برداریم (و ناظر بر مجازات ایشان نباشی) قطعاً ما از آنان انتقام خواهیم گرفت (و به مجازاتشان خواهیم رساند) * یا (اگر زنده بمانی) آنچه را از عذاب بدیشان وعده داده‌ایم، به تو نشان خواهیم داد، زیرا ما بر آنان مسلط و توانائیم * محکم چنگ بزن بدان چیزی که به تو وحی شده است. چرا که تو قطعاً بر راه

راست قرار داری * و قرآن مایه بیداری تو و قوم تو است، و از شما (درباره این برنامه الهی) پرسیده خواهد شد».

این است روش ... و طریق صحیح و این است نشانه‌های رشد و سخن بجا و ارزشمند و درست.

﴿فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى﴾ ﴿۱۶﴾ [طه: ۱۶].
 «(ای موسی!) نباید تو را (از ایمان به قیامت و آمادگی برای) آن بازدارد کسی که بدان باور نداشته و از هوی و هوس خویش پیروی می‌نماید، که هلاک خواهی شد».

بر این اساس، نصیحت و پند دلسوزانه‌ای که برای هر دعوتگر مسلمان علیرغم اختلاف و تفاوت در شیوه دعوتشان لازم است، آن است که «به وقایع و مسائل جاری و مانورهای حزبی و سیاسی، آنگونه ذهن و توجه خود را معطوف نکنند، که آنچه را مهم و اصل است به فراموشی سپارند، آنها میدان وسیع‌تری پیش روی دارند که طولش بیشتر و سیر و حرکت در آن سخت و مدت بیشتری زمان خواهد برد، و آن عرصه بپاخاستن برای تحکیم عقیده و ارزش‌های دینی و اخلاق و سنت‌های اسلامی در بطن جوامع می‌باشد، تا - پس از تلاش طولانی و صبر بر مشکلات - خداوند متعال امکان برپایی حکومت و نظام اسلامی را میسر گرداند».

﴿وَإِنْ تُصَبِّحُكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ ﴿آل عمران: ۱۲۰﴾. «و اگر (در برابر اذیت و آزارشان) بردباری کنید و (از دوستی با ایشان) بپرهیزید، حيله‌گری و دشمنانگی خائنانه آنان به شما هیچ زیانی نمی‌رساند، (چه) شکی نیست خداوند بر آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد (و قادر به دفع نقشه‌های خائنانه و نیرنگ‌های اهریمنانه ایشان از شماست).

(۶)

پیامدها و إشکالات فهم نادرست (فقه وقایع)

اشتباه در فهم درست «فقه وقایع جدید» و شناخت حقیقت و پایه‌های اصلی آن خطرات ناخوشایندی در پی خواهد داشت و پیامدهایش بسیار ناگوار خواهد بود، که چند نمونه از پیامدهای تأسف بار آن را - البته نه به صورت ترتیبی و پشت سر هم - ذکر می‌کنیم:

اول: تصوّف مدرن و جدید

و آن به صورت تقسیم دین و علمای آن، و شرع و فقهای آن به «فقهای مسائل جدید» (!) و «فقهای شرع»!! ظاهر شده است. و این تقسیم از خطرناک‌ترین مواردی است که گروه‌ها و احزاب و دعوت‌گران و بانیان آنها مشخص نموده که سرانجام موجب هلاکت امت شده و آنان را از علمای راستین آن یعنی علمای شرع دور می‌گرداند، و این اصطلاح از جهات چندی بسیار شبیه به این عبارت صوفیه یعنی عبارت «عالم به حقیقت»! و «عالم به شریعت»! می‌باشد: از جمله اینکه، سبب فاصله انداختن بین مردم و علمای شریعت، و ادعای نوعی از علم می‌شود که علمای شریعت، به آن دست نیازیده و از آن بی‌بهره‌اند. البته این چیزی نیست جز إدراکات و احساسات این جنبش‌ها! و آراء و تصوّرات و نظرات آینده‌نگریشان که سرانجام بدون آنکه امکان دستیابی به آن باشد موجب سرگشتگی و پریشانی افکار پیروان آن شده و چاره‌ای جز تسلیم محض و قبول بی‌چون و چرای آن را نخواهند داشت!!

متصوفه برای دور ساختن مردم از کتاب و سنت و به بند کشیدن و تسخیر قوه ادراکشان و بهره‌گیری از اقتدار و جهت‌دهی آن، چاره‌ای جز این نداشتند^۱ و^۲.

علمای حقیقی ... علمای شرعی!!

علمای (وقایع مستحدث و جدید) ... علمای شرع

و این، دقیقاً، همان اصطلاح «مدرن» غربی جدید است، اما در قالبی دیگر: ترقی خواهان ... ارتجاعیون پس چه خواهد شد؟

سپس نتیجه آن، جدا ساختن مردم از اصالتشان، و از ریشه برکندن آنها از پایه و بنیان می‌باشد! و این همان خطر فاجعه‌انگیزی است که فقه نادرست و عجیب و غریب برای وقایع و حوادث تراوش نموده و نگرانی ما آن است که به عنوان واقعیت و حقیقت بر مردم متشبه شده و آنان را به اشتباه اندازد. و این امر موجب لکه دار شدن واقعیت فقه می‌شود.

دوم: تقلید در شکل و قالبی جدید

یکی از برادران الجزایری برای من نامه‌ای نوشته و در آن، صورت‌هایی از اختلاف بین دعوتگران آنجا و آثار مخرب و زیانبار آن را ذکر کرده است. او در نامه‌اش چنین آورده:

۱- «الطلیعه فی براءه اهل السنّه»، ص ۳۲، تألیف عتیبی با اندکی تغییر.

۲- البته مؤلف کتابی که این قسمت را در مذمت متصوفه ذکر نموده، تا حدّی افراط نموده چرا که متصوفه گرچه شیوه عملکردشان نادرست بوده و در مواردی مخالفت صریح با کتاب و سنت دارد اما هدفشان (پناه بر خدا) دور ساختن مردم از کتاب و سنت نبوده و اشکال آنها، جهل به طریق درست عمل به کتاب و سنت و موارد متعدد دیگری می‌باشد و مؤلف می‌بایست به این مطلب تصریح می‌کرد. (مترجم).

«و نتایج سوء و زیانبار طرفداری از جدایی و اختلاف، و منحرف شدن از طریق علما و ناسزاگویی آنها و ردّ نمودن دعوت کسانی که به کتاب و سنت دعوت کرده و از حزب‌گرایی بیزار و متنفرند را می‌دانید!

و این بیچاره‌ها (!) دلیلی برای کارهایشان ندارند جز این سخن، که می‌گویند: «تو داناتری از فلانی؟»!

و همین سخنان نزد ما به صورت بُتی درآمده است، و هر گاه با یکی از آنها بحث می‌کنی و او را از روش واقعی پیامبر ﷺ مطلع می‌کنی، نعره می‌کشد و می‌گوید: «آیا این چیزی است که فلانی ندانسته و تو می‌دانی؟»!

وقتی که این، وضع و حال ما می‌باشد، دقت کردم تا بینم اسباب و عوامل آن چیست، بعد از اندکی تأمل فهمیدم که سبب آن، تنها جهل به احکام خداوند متعال است...».

این، مهمترین قسمت نامه این برادر الجزایری بود، خدا سربلند و مؤیدش گرداند.

شما، از لابلای جملات این برادر گرامی، تأسف و حسرت آشکار وی را نسبت به حال این مقلدین مدرن و جدید (!) می‌بینی، حال آنکه با گفتار خود گمان و زعمشان این است که تقلید را ترک و رها ساخته‌اند، اما احوالشان حاکی از آن است که مقلّدی کامل و صرف می‌باشند!!

و این مقلّدین، در واقع، با این رفتارشان، حالت (شیخ و مرید) را به نمایش می‌گذارند اما به فرض اینکه آن شخص محل تقلیدشان را هم قبول داشته و از تقلید او خشنود باشند، همانند مرید در مقابل مقام و منزلت او سر فرود نیاورده و تسلیمش نمی‌شوند.

و این صورت از تقلید در سایر نواحی اسلامی دیگر نیز تکرار می‌شود اما به شیوه‌های متفاوت و مشخصات جداگانه و متمایز از همدیگر.

اما همگی آنها در یک امر مشترکند و آن تربیت کورکورانه آنها در قبول قول «فقیه واقعی» و نپذیرفتن و ردّ نظر و قول «فقیه شرع» می باشد!!

... و به این صورت ... تقلید می کنند بدون هیچ قید و شرطی!!

و افکار و تصوراتی در ذهن این ها کاشته شده که محتوا و مفادشان این است که همه فقهای شرع بر طریق و مشی آن خطیبی هستند که در قرن ۲۱ میلادی، برای سلطنت خلافت عثمانی دعوت و تبلیغ می کند!!

و این بزرگان، در محتوای کتاب های خود غرق شده و درهای تدبیر و تفکر را به روی خویش بسته اند، و نوشته ها و صفحات مکتوبات شان آنها را از درک وقایع و حقایق باز داشته است!!

نه سیاست را می فهمند و نه حقیقت و واقعیات را می شناسند!!

اما واقعیت گرایان تمام آنچه را که از (سی.ان.ان) پخش می شود با دقت تمام دنبال کرده و روزنامه های (گاردیان) را خوانده! و نسبت به جمع آوری «روزنامه ها» و دستیابی به «مقالات» و خواندن «رساله ها و گزارش های علمی» و پیگیری «تفسیر و تحلیل موضوعات» بسیار حریص و علاقه مندند.

این ها کجا و آنها کجا!

این ها، عین بلا و مصیبت هستند، در واقع آن امری است که خردها را از شریعت و قواعد آن دور کرده و به سوی نابودی و گمراهی می کشاند در واقع، علما و فقها، سازندگان و خدمتگزاران امت و بانیان و سازندگان نسل ها هستند.

سوّم: آمیختگی سخنرانان و علماء با همدیگر و اشتباه مردم در شناخت آنها

و این آمیختگی زشت و تأسف باری است که منجر می شود به اینکه مردم، احکام شرعی را از کسی دریافت کنند و بپذیرند که شایستگی و اهلیت آن را ندارد.

چرا که سخنران و واعظ واقعی، بعد از شنیدن «گزارش اخبار» یا خواندن «مجله‌ای» یا نگاه به «روزنامه‌ای» یا «به تلویزیون»، بالای منبر رفته، و همچو رعده برق می‌درخشد و از یاهوگویی‌ها و اخبار نادرستی که برای مردم پخش می‌شود به خشم آمده و با خلاصه نمودن مجموعه مطالبی که خوانده یا شنیده در چند جمله، بطلان و ضعف آنها را بر ملا می‌سازد!

و این شیوه، موافق و مورد خوشایند شور و هیجان جوانان بوده، و نشاط و جوانمردی و غیرت عواطف تیزهوشان و فهیمان را به خود مشغول می‌کند! لکن، دقت کن که این سخنران چگونه با این کلمات و جملات شورانگیزش، احساس و عواطف خود و جوانان را تخلیه می‌کند و چه طور شور و هیجان آنان و غیرتشان را به جوش می‌آورد!

این اشتباه و آمیختگی موجب می‌شود که این سخنران در ذهن این جوانان، به عنوان عالمی تلقی شود که هیچکسی در فصاحت و سخنوری، و در شیرین زبانی، توضیح و بیان زیبا و در صحت و درستی انتظاراتش، یارای او نیست و نمی‌توان کسی را با او مقایسه کرد.

و او در واقع سخنرانی است که جز نیست!

اما آن عالمی که وارث و جانشین پیامبران است - کسی که سال‌های طولانی عمرش را در تحقیق و مطالعه کتاب و سنت و فراگیری درست احکام آنها و شناخت مفاهیمشان سپری نموده - نام او به تدریج از ذهن و قلب و جوانان پاک شده و قدر و منزلتش از بین می‌رود، تنها به خاطر تهمت و افتزایی که دور از واقعیت بوده!! و این همان باطلی است که چیزی در مقابلش نیست تا بطلان و بی‌اعتباری آن را هویدا سازد.

چهارم: ارتباط و پیوند مردم با کسانی که شایستگی و صلاحیت ندارند

این نتیجه قطعی و مسلم آمیختگی و اختلاط ناخوشایندی است که در مورد قبلی به آن اشاره کردیم. و منجر به بدبختی بزرگ و خطر هولناکی می‌شود که پیروان آن را وامی‌دارد تا تعامل و ارتباطشان، تنها، با ظواهر کتاب و سنت بوده و از مفاهیم و معانی آن باز مانند - همانگونه که پیشینیان بودند - همچنین سبب می‌شود که این پیروان به سیل و موج الهامات و برداشتهای آن شخصی که آگاه و عالم به حرکت می‌باشد، اعتماد و اطمینان کرده و خود را با تمام وجود به او سپارند، همانگونه که صوفی سالک نیز تعامل و ارتباطش با ظواهر کتاب و سنت چنین بوده و در فهم مسائل دینی‌اش، به خاطر ترس از انحرافی که تصورش می‌کند، به علمای حقیقت اعتماد کرده و آنها را ملاک عمل قرار می‌دهد!!

پس در این حالت، میان مردم و اتصال و پیوندشان با کسانی که عالم به کتاب و سنت هستند، و تعامل و ارتباطشان با ظاهر شریعت، از طریق روش‌ها و وسائل جدیدی است که با تغییر زمان دگرگون و متنوع می‌شوند فاصله انداخته می‌شود^۱، و این، همان تلبیس و گمراه‌سازی شیطان است.

پنجم: برتری و چیره شدن جانب سیاسی مدرن بر شرع

این هم، نتیجه طبیعی حال کسانی است که امر «فقه واقعی» را به صورت تصور و توهی که شرح دادیم، بزرگ و عظیم جلوه می‌دهند. می‌بینی که جانب سیاست (مدرن)، قلمروی وسیع و حجم زیادی از امر دعوت را، بسیار بیشتر از محدوده‌ای که اسلام برای آن تعیین کرده در بر گرفته است.^۲

۱- «الطلیعه» (ص ۳۳ - با اندکی دخل و تصرف.

۲- مقایسه شود با «منهج الانبياء في الدعوة إلى الله فيه الحكمة والعقل» (ص ۱۰۳ - ۱۰۴) تألیف شیخ ربیع بن هادی.

و این جانب (جانب سیاسی) که با نیرنگ‌های سیاسی و خدعه‌های ریاکارانه جدید شکلی به خود گرفته بر جانب دعوت به سوی خداوند منزّه و پاک، علیرغم آنکه دعوتی درست و هماهنگ با فطرت انسان و پاک و خالص می‌باشد، چیره شده است. ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸]. «بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند) و خدا را منزّه (از انبار و نقص و دیگر ناشایست) می‌دانم و من از زمره مشرکان نمی‌باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی‌انگارم)».

ششم: ضرورت و لزوم کاهش اهمیت امر توحید و سنت پیامبر ﷺ

ترس و نگرانی ما به نسبت کسی که بحث‌های سیاسی و نظریات و آراء جنبش و حرکت‌ها، عقل او را تسخیر نموده، آن است که واقعیت امر را بر خلاف حقیقت آن بفهمد:

نگرانی ما نسبت به چنین کسی این است که، قول اشخاص نادان و جاهلی که خود را به نادانی می‌زنند، بر زبانش جاری شود(!) و با سخنانی همچو: «اینها همه حرف مفت و گزافه‌گویی است!» به «آنچه که اصل و حقیقت است عنایت داشته باشید!!» به مقابله کسانی که دعوت به توحید و یکتاپرستی و پایبندی نسبت به سنت پیامبر ﷺ می‌کنند، پردازد.

بایستی توجه کرد که آنچه نزد آنها اصل و واقعیت به حساب می‌آید: «ظاهر سازی‌ها و تحریف حقایق» از جانب غربی‌ها و «دسیسه‌سازی‌های» اهل سیاست و آراء و نظریات اندیشمندان و نوشته‌های اهل رأی می‌باشد. و این، واقعاً، تقسیم بسیار ناعادلانه ایست!!

هفتم: اعتماد به وسائل اطلاع رسانی فاسد و مخرب

فرقی ندارند، چه آنهایی که در غرب می‌باشند، چه آنهایی که در مشرق زمین و خاور میانه هستند، و این اعتماد موجب بزرگ نمودن شرایط آنان و تأیید سخنانشان، خواهد شد.

اما علمای گذشته ما - خدا رحمت‌شان کند - حتی خیر شخص مسلمان راستگو را اگر عادل و ضابط نبوده باشد، قبول نکرده‌اند، چه رسد به شخص کافری که سرستیز و عداوت با اسلام داشته باشد!!

چنین اعتمادی، پیامد منفی و ناگواری نسبت به علم شرعی خواهد داشت که اثر آن به صورت کاهش اطمینان فرد نسبت به علم شرعی، مشاهده خواهد شد!! پیامد فجیع‌تر و تاریک‌تر آن، ایجاد ترس و وحشت در قلب و وجود مسلمانان نسبت به دشمنان اسلام می‌باشد.

وسائل و ادواتشان، «نگرش و فهم» غربی‌ها و «تجهیزات» و سلاح‌هایشان، و «برنامه‌ها» و «طرح‌هایشان» در نظر مسلمانان، بزرگ و مهم، جلوه‌گر خواهد شد. این‌ها، همه، سستی ... و ضعف ... و فروتنی و انقیاد و تسلیم در مقابل قدرت و توان آنها (که کاری هم از پیش نخواهد برد)، در پی خواهد داشت!!

در واقع، غالب این موارد، صرفاً از باب تبلیغات سیاسی و اطلاع رسانی جهت ترساندن دشمنان و نابودکردن هم‌پیمانانشان می‌باشد!!

تمامی این‌ها، تغییر حقیقت و روح آن معجزه الهی (قرآن) است که خداوند متعال به عنوان بشارت و مژده به مؤمنان، و هشدار به کافران، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارزانی داشته شده است: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ»^۱؛ «من با ترساندن دشمنانم پیروز شدم».

۱- امام بخاری در صحیحش (۹۰/۶) و امام مسلم هم در صحیحش (۵۲۳) از ابوهریره رضی الله عنه، آن را روایت کرده‌اند.

هشتم: عدم تفکیک و فرق گذاشتن بین چیزهایی که اولویت و رجحان دارند و غفلت و بی‌دقتی در شریعات

چرا که از مهمترین شروط یک دعوت صحیح، «شروع کردن از آن چیزهایی است که در درجه اول اهمیت قرار دارند؛ به این صورت که نخست با امر کردن به اخلاص داشتن در عبادات و نهی از شریک قائل شدن برای ذات حق، دعوت به اصلاح و تهذیب عقیده نماید، بعد امر به بپاداشتن نماز و دادن زکات و انجام دیگر واجبات و اجتناب و دوری از محرّمات نماید، همانگونه که این، شیوه تمامی انبیاء در امر دعوتشان بوده است.

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. ما به میان هر ملّتی، پیغمبری فرستادیم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و غیره) دوری کنید».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «ما پیش از تو، هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم، که معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید». و آیات دیگری از این قبیل.

و هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معاذ را به یمن فرستاد، به او فرمود: تو نزد ملّتی می‌روی که اهل کتاب هستند، پس نخستین چیزی که آنها را بدان دعوت می‌کنی، شهادت و گواهی به آن باشد که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد، بعد اگر در این مورد دعوت تو را پذیرفتند و گواهی دادند، پس آنها را مطلع کن از اینکه خداوند

یگانه، پنج وعده نماز را در طول شبانه روز بر آنها واجب نموده است»^۱ حدیث ... پیامبر خدا ﷺ در طریق و شیوه دعوت‌شان بهترین پیشوا بوده و کاملترین روش و مسیر را داشته است، چه ده سال اول دعوت‌شان در مکه، تنها مردم را به توحید دعوت و از شریک قائل شدن برای خدا نهی می‌نمودند، قبل از آنکه آنها را به بر پا داشتن نماز و دادن زکات و روزه گرفتن و انجام حج، امر، و از ربا و زنا و سرقت و قتل نفس بدون حق نهی فرمایند».

بنابراین، این، همان «غایت و مقصود حقیقی دین، و غایت و هدف از آفرینش جن و انس، و مقصود حقیقی از فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی می‌باشد».^۲ پس کسانی که به واقعیت امر دعوت جاهل می‌باشند، شور و هیجانات داغ و شدیدشان، آنان را نسبت به فهم حقیقی این اولویّت کور و ناتوان کرده است، و من سخنان آنان را تکرار نمی‌کنم.

بسیاری از ایشان همچون ما، می‌گویند که دعوت به «توحید و یکتاپرستی» مهمترین بخش دعوت است، لکن «احوال و اوضاع» و «رفتار و کردارشان» گویای آن است، که آنها این شعارها را عملاً انکار نموده و صرفاً به قصد اینکه با برخی از گروه‌های دعوتگری که از شیوه صحیح دعوت انبیاء منحرف شده‌اند به هم برسند و تشکیل فرقه و جماعتی بدهند، چنین شعارهایی را سر داده‌اند!

و مثال عدم تفکیک و جداسازی واقعیت، سر سپرده بودن و وابسته بودن بسیاری از کسانی است که دعوت به «فقه واقعی» می‌کنند یا کسانی شبیه آنان، که همگی شیفته و سر سپرده امر «حاکمیت و اقتدار سلطه» هستند.

و مقصودشان از «حاکمیت» ایجاد دولت و حکومت اسلامی است!

۱- قسمتی از مقدمه کتاب «منهج الأنبياء...» (ص ۵) تألیف صالح الفوزان، حدیث متفق علیه می‌باشد.

۲- «منهج الانبياء» (ص ۱۰۸) تألیف شیخ ربیع بن هادی.

این علاقه و اشتیاق وافر به تشکیل حکومت و اجرای احکام اسلام باعث شده است از این نکته مهم غافل شوند که اهتمام نسبت به توحید بایستی براساس این باشد که توحید مهمترین اصل ایمان است، کما اینکه در دوران پیامبران علیهم السلام نیز، چنین بوده است.

آیا شخص عاقل و منصف می‌تواند چنین چیزی را منکر شود؟!

و آیا یک مسلمان آگاه و هوشیار، چنین می‌گوید یا چنین معتقد است که مسلمانان، امروز، همچون مسلمانان قرون اولیه، در امر اعتقاد و عباداتشان جز از کتاب و سنت بهره نمی‌گیرند و به چیز دیگری نیاز ندارند؟

همانا، دعوت برای حاکمیت و اقتدار اسلام و اجرای آن، امری مهم بوده و برای هر شخص مسلمانی که اسلام را بعد از رعایت شروط آن - و آنچه را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده، فهم درست کرده باشد، امری خطیر و حائز اهمیت می‌باشد.

اما اکنون از خود می‌پرسیم که آیا دعوت به داشتن اقتدار و سلطه، مستلزم اهمال و سستی و کوتاهی در اصلی از اصول اسلامی می‌باشد؟
جواب: خیر.

بنابراین حاکمیت خداوند متعال، بایستی از بزرگترین چیز در اسلام شروع شود که همانا آن، اعتقاد و باور به خداوند متعال و اسماء با شکوه و صفات کمال و بی‌نقص اوست، همانگونه که الله جل جلاله در قرآن کریم از طریق این صفات خودش را برای ما معرفی نموده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز آنها را به ما آموخته تا قلب‌های ما به وسیله آن پر از نور و ایمان و یقین و شکوه و جلال حق متعال بشود^۱.

اولویت دعوت به اصلاح عقیده بایستی به طور شایسته با مراحل دعوت همخوانی داشته و مطابق با آن انجام پذیرد به خاطر اهمیت آن در ساختن پیکره

نفس انسان و جایگاهش در اصلاح عقل بیمار، بدون آنکه سیاست و فریبکاری بر آن چیره شود و بدون مقدم نمودن احساسات بر آن! اگرچه این امر با زبان حال باشد همانگونه که ذکر کردیم - بدون هیچگونه بحث و سخنی در مورد آن.

نهم: اغراق و تجاوز از حد

و این ثمره طبیعی درخت جابجا شدن جایگاه برگ‌های فروع و ثانویات با جایگاه اصول و اولویاتها می‌باشد، بنابراین طبیعی است که شاهد نوعی مصیبت و بدبختی روبه فزونی نسبت به شرائط و اوضاع جوامع اسلامی باشیم که براساس ساختارهای نظام جاهلیت، استوار گشته‌اند اما باید این نکته مهم را در نظر داشت که این مصیبت باید در راستای برائت و رهائی از گناهان و سیستم نظام جاهلیت باشد. اما اگر این خشم و اعتراض براساس اصول و در چارچوب شریعت نباشد، منجر به تکفیر جامعه و افراد آن می‌شود، زیرا تکفیر حکام و سیاستمداران و مردمان زیر دست آنان هر دو چیزی جز، غلو و مبالغه در این اعتراض و خشم نسبت به نظام نیست و هیچ نفع و سودی نداشته و خرد و عقل انسان را زمین‌گیر می‌کند.

حال آنکه پروردگار، بندگان را امر کرده به داشتن حالت اعتدال و میانه روی بین آنچه به صورت متناقض و متفاوت رواج پیدا کرده است بدور از بی‌ثباتی و یک‌دندگی و خیره سری، و بدون فروگذاری و غفلت یا افراط و زیاده‌روی!

این اغراق و تجاوز از حد، موجب شتابزدگی و دستپاچگی شخص شده که یکی از بزرگترین نقاط ضعف دعوتگران در این روزگار می‌باشد، و اگر کسی به خوبی در این مسأله دقت و تأمل کند. آن را خواهد فهمید و پند خواهد گرفت!!

در حالی که علمای بزرگوار ما می‌فرمایند: «من تعجل الشیء قبل اوانه عوقب بحرمانه»؛ «هر کس برای تحصیل چیزی، قبل از آنکه موعد آن فرا برسد، شتاب و عجله کند، با محروم کردنش از آن چیز، معاقبه و مجازات می‌شود».

دهم: خشنود بودن به دمکراسی و روش‌های مهلک آن

و این، از خطرناک‌ترین چیزهایی است که انتظار آن می‌رود، هر گاه دعوتگران در شرایطی که فروع و ثانویات را قاطی و به هم آمیخته و اولویت‌هایشان پراکنده شده، بخواهند مردم را به «فقه وقایع» دعوت نمایند.

زیرا این دعوتگران با «فقه وقایعشان»، نمی‌توانند بین واقعیتی که قصد فریب و ایجاد تفرقه بین آنان، و دورکردنشان از روش‌های راستین را دارد، تفکیک قائل شوند. شیاطین جن و انس خود این دعوتگران را چنان وسوسه کرده و آنان را ترغیب به شرکت در روند دمکراسی به اشکال مختلف آن می‌کنند و آنان را از این خطر بر حذر می‌دارند که در صورت عدم مشارکت‌تان در این فرآیند، کمونیست‌ها، لائیک‌ها و سوسیالیست‌ها، جای شما را می‌گیرند.

اما باید دانست که شرعاً و حقیقتاً، شرکت چنین گروه‌های منحرف و گمراه در چارچوب امر دمکراسی از مشارکت مسلمانان، خطر کمتری خواهد داشت و این به دو دلیل است:

اول: این که مشارکت مسلمانان در این فرآیند، در واقع به معنی پاسخ مثبت دادن به نظام دمکراسی، دعوتگران، رؤسا و روش‌های آن، بوده و مستلزم قرار گرفتن تحت سیطره آنان می‌باشد.

این باعث می‌شود، مردم از آن گروه‌های منحرف به خوبی یاد کنند چون به مسلمانان اجازه ورود به مجلس و مشارکت در حکومت را داده‌اند، بنابراین مسلمانان چنین می‌گویند: اکنون که با آنان در حکومت شریک شده‌ایم، پس چرا

افکار و عقاید آنان را انکار کنیم؟ و این خود سبب ایجاد تناقض بین رفتار و گفتار ما می‌شود زیرا که ما به مردمان چنین می‌گوییم: هر حکم و دستوری، به جز آنچه را که خداوند نازل کرده، باطل است و هیچ مشروعیتی ندارد، سپس مردم ما را می‌بینند، که در آنچه آن را باطل می‌دانیم، مشارکت کرده‌ایم، با این وصف، سرانجام کار ما چه خواهد شد!

دوم: از سوی دیگر، حق اسلام گرایان در نظر مردم، ضایع می‌شود، زیرا اسلام گرایان از همان روز نخستین خود را جدا و متمایز از دیگر گروه‌های منحرف می‌دانستند و مردم آنان را، افرادی بزرگوار و شریف می‌پنداشتند به دور از احزاب دنیا طلب که بر سر متاع آن به جنگل و نزاع می‌پردازند و پایند هیچگونه اخلاق و مفاهیم اسلامی نیستند و از دیگر سو، مردم را به سوی مفاهیم جاهلانه، سوق داده و آنان را از رجوع به شریعت خداوند متعال باز می‌دارند.

تا به حال در میدان سیاست، پیش نیامده که افراد ضعیف و مستضعف بتوانند از درون احزاب و سازمان‌هایی که دشمنانشان آن را اداره می‌کنند سر برآورده و زمام امور را بدست گیرند، شرایط آنان مثل دنده‌ای است که در داخل خودرو قرار دارد اما این دنده نیست که چرخ‌های خودرو را به حرکت در می‌آورد بلکه بالعکس این چرخ‌های در حال گردش خودروست که بر دنده تأثیرگذار می‌باشند.

و به محض ظهور اصلاحاتی جزئی و گذرا که اسلام گرایان در چند مورد ایجاد کرده‌اند، می‌بینیم که جاهلیت و پیروانش، آن اصلاحات را برنمی‌تابند و آن را از بین می‌برند.

بنابراین، آثار سوئی که از غفلت اسلام گرایان نسبت به مشارکت‌شان در فعالیت‌های احزاب و تشکیلات لائیک و دنیا طلب پدید می‌آید، همچنان باقی مانده

و از بین نمی‌رود. در واقع پیامدهای ناگوار این عملکرد اسلام گرایان بسیار بیشتر از سود اندکی است که از این مشارکت حاصل می‌آید.^۱

۱- «واقعا المعاصر» (ص ۴۶۵).

(۷)

واقعیت فقه در (فقه وقایع و مسائل مستحدث)

و آن بر چهار اصل، استوار است:

الف) اصل و قاعده دعوت به سوی خدا

«وجه مُمیَّزَه دعوت و تلاش انبیا علیهم السلام آن بوده که اصلاً به فکر منافع مادی و زودگذر دنیا نبوده‌اند، و از این دعوت، و رنج‌ها و مشکلات آن، جز جلب رضایت خدا و امتثال اوامر الهی و انجام وظیفه رسالت‌شان هدف دیگری نداشته‌اند.»

هیچگاه ذهن و خیال‌شان متوجه این نبوده که برای رسیدن به متاع و جاه دنیوی و کسب قدرت و شوکت برای خانواده و پیروانشان و نشستن بر تخت سلطنت و حکومت، تلاش کنند، حتی هیچکدام از این موارد به ذهن و خیال پیروان و یارانشان خطور نکرده است.

و حکومت و قدرتی هم که در آن روزگار برای ایشان دست یافت، به إذن و اراده خداوند متعال بود و در واقع وسیله‌ای شد برای رسیدن به اهداف دینی و اجرای احکام شریعت و تغییر شرایط و خیم و مخرب آن جامعه و هدفمند کردن حیات و زندگی، کما اینکه پروردگار می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [الحج: ۴۱]. «(آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.»

و حکومتی که برایشان حاصل شد، هیچگاه، جز اهداف و مقاصد ایشان، یا کلام و سخن زبانشان نبوده و حتی به خیالشان هم نمی‌رسید، بلکه این حکومت نتیجه طبیعی دعوت و جهادشان در راه خدا بود همانگونه که میوه، ثمر و نتیجه طبیعی رشد و نمو درخت و قوت ثمردهی آن می‌باشد.

و خداوند بزرگ، پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان نبی خود برگزید، ایشان مردم را صادقانه به دین اسلام دعوت نمودند و مردم دعوت ایشان را اجابت کرده و به دین اسلام گرویدند، ﴿فَتِيَّةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ [الكهف: ۱۳]. «ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، و ما بر (یقین و) هدایتشان افزوده بودیم».

و این نوحاستگان و دلیرمردان آماج هر نوع قدرت و ظلم و جور و مصیبت و عذابی بودند، همانگونه که حق متعال در مورد آنها می‌فرماید: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ [العنكبوت: ۲-۳]. «آیا مردمان گمان برده‌اند همینکه بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظائف و رنج‌ها و سختی‌هایی که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟! * ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع تکلیفات و مشتقات و با اقسام نعمت‌ها و محنت‌ها) آزمایش کرده‌ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند و چه کسانی دروغ می‌گویند».

بنابراین، در مقابل هر رنج و مصیبتی که بدیشان می‌رسید، همچو کوهی بزرگ پایداری و استقامت ورزیدند، و گفتند: ﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ [الأحزاب: ۲۲]. «این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما

وعده فرموده بودند (خدا و رسول او به ما وعده داده بودند که نخست سختی‌ها و رنج‌ها، و به دنبال آن خوشی‌ها و گنج‌هاست) و خدا و پیغمبرش راست فرمودند، این سختی‌ها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) نمی‌افزاید».

تا اینکه خداوند اجازه هجرت و ترک دیار و کاشانه را به ایشان داد، اما در این شرایط باز هم، دعوت، مسیر مشخص خود را می‌پیمود و صحابه بزرگوار وظیفه خود را نسبت به آن ایفا می‌کردند تا آنکه تقدیر الهی چنان رقم خورد که حکومت و قدرت در جهان به ایشان برسد و عدل و داد را در جهان بپا دارند و مردم را از تاریکی جهالت و کفر به روشنی هدایت و یکتاپرستی، و از عبادت و بندگی مخلوقات به سوی بندگی ذات احدیت و از سختی و مشقت دنیا به سوی وسعت و فراخی آن، برهانند و رستگاری هردو جهان را به عنوان ارمغانی بزرگ برای آنان فراهم آورند، بنابراین چنانکه حکومت و قدرت در جامعه به ایشان رسید، نتیجه‌اش تحقق، مضمون این آیه شد که می‌فرماید:

﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾

[الحج: ۴۱].

«نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند».

و این چنین بود که دعوت به سوی خدا، حکومت و اقتدار را برای مسلمان آن صدر به ارمغان آورد، همانگونه که باران، و فور نعمت و حاصلخیزی، و همانگونه که درختان، میوه و ثمر به بار می‌آورد، و این حکومت، تنها، یکی از ثمرات این دعوت بود و این همه عزت و قدرت، نتیجه تحمل درد و مصیبت‌هایی بود که از ظلم و ستم سران قریش و دیگران کشیده، و نتیجه تحمل شرایط سخت و ناخوشایندی بود که در مکه و جاهای دیگر به آنها رسیده بود.

بین هدف و غایتی که مدنظر بوده از امر دعوت و بین نتیجه‌ای که به ثمر نشست، تفاوت زیادی است: این تفاوت در روان و فطرت و باطن شخصی که دعوت و تلاش می‌کند، آشکار می‌شود؛ به این صورت کسی که هدفش رسیدن به قدرت و حکومت می‌باشد، هرگاه به آن نرسد و ناکام بماند، سست و بی‌حال شده و از تلاش در جهت امر دعوت باز مانده و دچار ظلم و اجحاف می‌شود، و به نسبت هر گروه و تشکلی این خطر، به این صورت خود را نشان خواهد داد که ذهنیت و علاقه‌شان متوجه حکومت و قدرت، و تلاش برای دستیابی به آن خواهد شد و نتیجه آن بازنشستن از جهاد و تلاش در راه دعوت یا حداقل نداشتن انگیزه و قصد آن می‌باشد زیرا روش و اسلوب برای رسیدن به قدرت با شیوه و روش دعوت، کاملاً متفاوت است.

و این‌ها به طور آشکار نشانگر آن است که «هدف و غایت در راه دعوت و جهاد در راه خدا، صرفاً، جلب رضایت خداوند متعال در دنیا و آخرت و رسیدن به بهشت و نجات از آتش دوزخ و مطابقت و هماهنگی تمام جهات زندگی با قرآن و سنت می‌باشد، همچنین تمام تلاش‌ها و سعی و تجمع‌ها و رهبری‌ها و رهنمون‌ها، و ساختارها و حکومت‌ها، وسیله هموار نمودن رسیدن به این اهداف و در خدمت تحقق مصالح اسلام می‌باشد»^۱ - البته - نبایستی که وسائل و اسباب را با آنچه غایت و اهداف از این مسائل و مباحث بود، قاطی کرد، زیرا آنچه که ارزشمند و مهم است، همان هدف و غایت می‌باشد نه اسباب و وسائل آنها.

ب) آرامش و نداشتن شتاب و عجله

واقعیت فقه شرعی، با حقیقت و اصالت خودش، دعوت‌گران دین را فرا می‌خواند که به طور محکم به قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنگ زنند و در مسیر حرکت‌شان

۱- از اول بحث تا اینجا از رساله ابوالحسن ندوی که عنوانش «أریدُ أَنْ أُنْهَدَّ إِلَى الْإِخْوَانِ»
 بوده، از (ص ۲۰ - ۲۲) گلچین شده است.

از احکام و قواعد ثابت قرآنی، هدایت جویند، بدون آنکه فریب مسائل متغیر سیاسی را خورده و اشتباهاً دنبال آن را گیرند، یا بازیچه‌های ملت‌های سوسیالیستی و کمونیستی آنها را فریفته و گام‌های خرد و اندیشه‌شان را از حرکت باز دارد!!

و برای کسی که فروع و ثانویات «واقعیت فقه» با فروع و ثانویات «فقه وقایع و مسائل جدید» بر او مختلط و مشتبه شده، هیچ آفت و مصیبتی، بزرگتر از آفت شتاب و دستپاچگی نیست، و این شتابزدگی آنها را وامی‌دارد که فریاد برآورند و بگویند:

این وقایع و مسائل، و درد و رنج ناشی از آنها، تاکی ادامه خواهد داشت؟!

تاکی (اسلام) بدون اقتدار و حاکمیت در میان مردم باقی خواهد ماند؟!

تاکی این خواری و ذلتی که کمونیسم‌ها و ستمگران و مجرمان بر مسلمانان تحمیل نموده‌اند، ادامه خواهد داشت.

تاکی...؟! تاکی...!؟

... سؤالاتی که پشت سرهم قرار می‌گیرد ... و توضیح خواستن و پرسش‌های جوانان سرگشته‌ای که درصدد یاری و کمک به اسلام و بزرگی و مجد امت هستند، آنقدر زیاد می‌باشد که نمی‌توان به همه آنها رسیدگی کرد و پاسخ آنها را داد!

اما آیا بدون فراهم کردن مقدمات یک موفقیت، و انگیزه آن، چنین موفقیت و مجدی حاصل می‌شود؟!

و آیا بدون یک روش و مشی قوی و مطمئن و بدون یک طریق درست می‌توان به عزت و مقامی بلند، دست یازید؟! و آیا بدون دعوت پایدار و خسته‌ناپذیر و تغییر شرایط و احوال ناسالم، رستگاری بندگان و اقتدار و سلطه اسلام بر جهان، امکان‌پذیر می‌باشد؟!

هرگاه براساس واقعیت موجود به این سؤالات پاسخ دهیم، می‌بینیم که جواب‌های «واقعی و درست» این پرسش‌ها، واقعیتی عملی و یک نوع تطبیق حیاتی

و اساسی است و پاسخ آنها، همچو میوه رسیده‌ای که چیدن آن نزدیک و آسان می‌باشد، سهل و آسان می‌باشد:

و این‌ها، همه، ما را متوجه قاعده‌ای مهم از قواعد فهم دین و عمل به آن می‌کند و آن، قاعدهٔ «محصور نمودن دقت و فکر و اندیشه خود به وضعیتی کنونی خودمان» می‌باشد، بدون انتظار کشیدن و چشم دوختن به امری که هنوز ما با آن فاصله داریم و نتیجه موقعیتی خواهد بود که بعداً بدان می‌رسیم:

علامه سعدی در کتاب «القواعد الحسان لفهم القرآن» (ص ۱۳۶ - ۱۳۸) چنین می‌گوید:

«این قاعده، قاعده مهم و بزرگی است که قرآن کریم، در آیات متعددی، ما را به آن فرا خوانده، و از بزرگترین چیزهایی است که ما را متوجه حکمت الهی نموده و جهانیان را به سمت هر خیر دینی و دنیوی پیش می‌برد: هرگاه شخص، به چیزی مشغول باشد که وظیفه آن لحظه اوست و به طور کامل، دقت و هوش و قلبش را بدان معطوف سازد، موفق شده و آن امر را چنانکه بایسته است، انجام خواهد داد.

اما اگر نفس و درونش آرزوی امور دیگری را بکند که هنوز زمان انجام آن نرسیده، وقت خود را به آن مصروف داشته اما نتیجه‌ای نخواهد داشت، بلکه عزم راسخی هم که داشته فروکش کرده و همت و توانش هم از بین می‌رود، و توجه و التفاتش به اعمال دیگری که هنوز زمان انجام آن نرسیده، موجب می‌شود که از صحت و کمال عمل زمان حالش و از همت و توانش، کاسته شود.

و بعد، وقتی که، زمان انجام عمل دیگر، فرا برسد، همت و نشاط کافی برای انجام آن، نخواهد داشت.

چه بسا که حصول و اتمام عمل دوم منوط و متوقف بر انجام درست عمل اولی باشد، پس هر دو مورد ضایع می‌شود، برخلاف کسی که تمام دقت و توانش را نسبت به عملی که اکنون بایستی انجام دهد، معطوف می‌سازد، چنین شخصی،

هرگاه زمان انجام عمل دومی فرا برسد با توان و نشاطی مضاعف که نتیجه و حاصل انجام درست عمل اولی است، به استقبال وظیفه دومی رفته و در انجام آن، بسیار خوب و موفق، عمل خواهد کرد و به این صورت، چنین شخصی، همیشه، مستعد و توانا و با نشاط است برای انجام هر عملی.

مؤید این مطلب، این قول حق تعالی در سوره نساء است که می فرماید: ﴿الْم تَرَّ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَعَاتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشِيَةً﴾ [النساء: ۷۷]. «آیا نمی بینی (ای محمد و تعجب نمی کنی از) کسانی که (پیش از آنکه اجازه جنگ صادر شود، نسبت به جنگ علاقه نشان می دادند و هرچند) بدیشان گفته می شد (وقت جهاد فرا نرسیده است)، دست از جنگ بردارید و نماز را برپا دارید و زکات مال بدر کنید (در ظاهر شتاب می کردند و گوششان به کسی بدهکار نبود)، اما وقتی جنگ بر آنان واجب گردید (و فرمان جهاد داده شده) بدین هنگام دسته ای از ایشان از مردم، همانگونه ترسیدند و هراس برداشتند که از خدا ترس و هراس داشتند! بلکه بیشتر هم دچار خوف و حشت شدند».

نگاه کن که حالت نخستین و امنیت آنها ابتداءً چگونه بوده، وقتی به دوری و پرهیز از جنگ، فرمان داده شدند پس زمانی که امر پروردگار را نپذیرفتند، ضعیف و ناتوان گشتند و هنگامی که زمان انجام وظیفه دوم فرا رسید، ضعف و ناتوانی شان مضاعف شده و خوف و وحشت آنان را فرا گرفت.

نظیر همین مورد، خداوند در سوره آل عمران، اهل احد را با این قول مورد سرزنش قرار می داد: ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ ﴿۱۳۳﴾ [آل عمران: ۱۴۳]. «شما که تمنای مرگ (و شهادت در راه خدا) را داشتید، پیش از آنکه با آن روبرو شوید، (هم اینک در میدان نبرد احد

آماده‌اید و با شهادت یاران) مرگ را می‌بینید و شما بدان می‌نگرید، (پس چرا به دهشت افتاده‌اید و با دیدن آنچه آرزو می‌کردید زبون و غمگین گشته‌اید؟!)).

و این قول خداوند متعال در سوره نساء، مسأله را بیش از پیش آشکارتر می‌نماید:

﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اُخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا

﴿۱۶﴾ [النساء: ۶۶]. «و اگر ما (با تعیین تکلیفات طاقت‌فرسائی همچون جهاد مستمر)

بر آنان واجب می‌کردیم که (در راه خدا، خود را در معرض تلف قرار داده و) خویشان را بکشید، و یا اینکه (برای جهاد ترک یار و دیارتان کنید و) از سرزمین خود بیرون روید، این کار را جز گروه اندکی از آنان انجام نمی‌دادند (و طاعت فرمان نمی‌کردند). و اگر اندرزهایی که به آنان می‌شد، انجام می‌دادند، (ودستور را به کار می‌بستند، در دنیا و آخرت) برای آنان بهتر بود و (ایمان) ایشان را پابرجاتر می‌کرد». یعنی آنان را بر چیزی که تکمیل‌کننده عمل اول و استقامت بر آن بود، پایدار و ثابت و برای وظیفه دوم آماده می‌کرد.

نظیر همین مورد در سوره توبه، می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ

ءَاتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَتَصَّدَّقَنَّ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۷۵﴾ فَلَمَّا ءَاتَيْنَاهُمْ مِنْ

فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۷۶﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ ﴿

[التوبة: ۷۵ - ۷۶]. «و در میان (منافقان) کسانی هستند که (سوگند می‌خورند و) با

خدا پیمان می‌بندند که اگر از فضل خود ما را بی‌نیاز کند (و به نعمت و نوائی

برساند) بدون شک به صدقه و احسان می‌پردازیم و از زمره شایستگان (درگاه یزدان و

نیکوکاران مردمان) خواهیم بود.* اما هنگامی که خدا از فضل خود (ثروت و دارائی)

بدانان بخشید، بخل ورزیدند (و چیزی نبخشیدند و به عهد خود وفا نکردند، و هم

از خدا و هم از خیرات) سرپیچی کردند و روی گرداندند. * خداوند نفاق را در دل‌هایشان پدیدار و پایدار ساخت...».

خداوند متعال بندگان‌ش را متوجه و آگاه می‌نماید که هوشیار بوده و وظیفه و موقعیت فعلی خود را تشخیص داده و بجا و درست عمل نمایند، سپس، هرگاه وظیفه دیگری در زمان دیگری برایشان ایجاد شد، صادقانه، همت و عزم خود را برای انجام آن به کار گیرند، و در واقع، به این شکل، عمل نخست، به نسبت عمل دوم، معین و مشخص می‌باشد.

و آیات، در این معنی، در قرآن فراوان می‌باشد.».

اکنون می‌گوییم:

تنها به این طریق، «فقه وقایع مستحدث و جدید»، یک واقعیت فقهی و قابل اجرا، نه یک سخن نظری و آرزوی وهمی و خیالی، خواهد بود.

و آیاتی از سوره نساء که علامه سعدی رحمته بدان اشاره می‌نماید، بیش از هر چیز، محل پند و اندرز می‌باشد، چنانکه حق متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعَ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿۷۷﴾ [النساء: ۷۷].

«آیا نمی‌بینی (ای محمد و تعجب نمی‌کنی از) کسانی که (پیش از آنکه اجازه جنگ صادر شود، نسبت به جنگ علاقه نشان می‌دادند و هر چند) بدیشان گفته می‌شد: (وقت جهاد فرا نرسیده است)، دست از جنگ بردارید و نماز را بر پا دارید و زکات مال بدر کنید (در ظاهر شتاب می‌کردند و گوش‌شان به کسی بدهکار نبود). اما وقتی که جنگ بر آنان واجب گردید (و فرمان جهاد داده شد) بدین هنگام دسته‌ای از ایشان از مردم همانگونه ترسیدند و هراس برداشتند که از خدا ترس و

هراس داشتند! بلکه بیشتر هم دچار خوف و وحشت شدند! و گفتند: پروردگارا! چرا (بدین زودی) جنگ را بر ما واجب کردی؟ چه می‌شد اگر به ما فرصت بیشتری می‌دادی (تا از لذت دنیا بهره می‌گرفتیم؟) بگو: کالای دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، (و جزای شما داده شود) و کمترین ستمی به شما نشود».

مثال دیگر، آیات سوره بقره، قبل از آن می‌باشد که می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهْمُ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٦﴾﴾

[البقرة: ۲۴۶]. «آیا آگاهی از (داستان شگفت) جماعتی از بنی اسرائیل که بعد از موسی می‌زیستند و در آن وقت به پیغمبر خود گفتند: شاهی برای ما انتخاب کن تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا بجنگیم. (پیغمبرشان برای اطمینان از تصمیمشان بدیشان) گفت: شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود (سریچی کنید و در راه خدا جهاد و) پیکار نکنید. گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده‌ایم؟ اما هنگامی که دستور پیکار به آنان داده شد، همه جز عده کمی از ایشان سریچی کردند (و به خود و پیغمبرشان و دینشان ستم نمودند) و خدا از ستمکاران آگاه است».

این‌ها آیات بزرگی هستند که - همچنین - جزو قواعد ثابت و لایتغیر «فقه وقایع» به شمار می‌آیند، بنابراین در پرتو آنها حرکت کرده و از رهنمون‌های آن کمک می‌گیریم:

در کار این گروه دقت کنید ... نزد پیامبرشان گرد آمده‌اند، و از او می‌خواهند که شاهی (فرماندهی) را برای آنان، تعیین نماید تا تحت فرمان او «در راه خدا» پیکار

نمایند ... این، تصریح آنها برای پیکار و جهاد است، آن هم «در راه خدا» که بیانگر لبریز بودن عقیده و باور، و بیداری ایمان در درونشان می‌باشد، و اینکه آنها اهل دیانت و حق، و دشمنان‌شان بر گمراهی و کفر و باطل هستند، همچنین دلیل واضح بودن مسیرشان برای جهاد در راه خدا، می‌باشد.

و به گمانشان، این وضوح و این قاطعیت، نیمه راه پیروزی است.

بنابراین انسان مؤمن، بایستی احساس کند که، او بر حق است و دشمنش بر باطل، و بایستی که هدف در احساسش خالص و پاک باشد ... در راه خدا ... و تاریکی و ابهامی که نمی‌داند به کجایش می‌برد، وی را در خود سرگشته و حیران نکند... پیامبر این جماعتی که ذکرشان گذشت، می‌خواست که از صدق و راستی عزم و ثبات نفسشان و تصمیمی که بر آن مسؤلیت سنگین گرفته بودند و قاطعیتشان در امری که بر آن پیامبر، عرضه کرده بودند، آگاه شود، زمانی که خداوند متعال از زبان آن پیامبر حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا﴾ [البقرة: ۲۴۶]. آن پیامبر بدانان گفت «... شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سریچی کنید و در راه خدا، جهاد و) پیکار نکنید».

آیا اگر پیکار و جهاد بر شما واجب شد از سوی پروردگار، انتظار نمی‌رود که از آن، سرباز زیند؟ اکنون شما در راحتی کامل هستید و تکلیفی در مورد جهاد بر شما نیست، اما اگر درخواست شما را اجابت کنم و فرماندهی را برای شما تعیین کنم تا با فرمان او به پیکار دشمن روید، آنگاه جهاد بر شما امر واجبی خواهد شد، دیگر، حق سریچی و خلاف امر کردن را ندارید... .

چرا که آن وقت، فرض جهاد، کلام پیامبر و دستور اوست و کلام پیامبر قطعی است و سخن و اوامر او محل تردید نیست و از یاهوگویی بدور است و در اجابت اوامرشان تأخیر و سستی جایز نیست.

در این هنگام، درجه شور و هیجان این عده اوج گرفت و به جوش آمدند و مواردی را ذکر نمودند که برانگیزنده شور و هیجان آنان برای جهاد در راه خدا بود و آن را امری مسلّم و غیرقابل تردید پنداشتند:

﴿قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا﴾ [البقرة: ۲۴۶]. «گفتند: چگونه ممکن است، در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده‌ایم».

می‌بینیم که مصمم بودنشان بر پیکار، کاملاً در احساسشان واضح و در درونشان استوار شده بود.

چراکه دشمنان‌شان، دشمنان خدا و دین پاک او بودند، همچنین آنان را از خانه و کاشانه بیرون و فرزندان‌شان را به اسارت گرفته بودند، بنابراین جهاد با آنان، مسلّم و واجب بود و تنها راه مقابله هم، پیکار بود، و دیگر، ضرورتی برای منصرف شدن از این عزم هم وجود نداشت...

اما این شور و هیجان که آنان را برای پیکار با دشمن تحریک کرده بود، هنگامی که اندکی به راحتی و آسایش رسیدند، دوام نداشت و فروکش کرد....

و خداوند متعال حالتشان را اینگونه بیان می‌کند: ﴿فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ﴾ [البقرة: ۲۴۶]. «اما هنگامی که دستور پیکار به آنان داده شد، همه جز عده کمی از ایشان، سرپیچی کردند».

در اینجا ما اطلاع پیدا می‌کنیم بر ویژگی و وجه مشخصه نقض پیمان، و خلاف وعده، و در رفتن از زیر اطاعت و فرمانبرداری، و عقب نشستن از امر تکلیف، و روی گردانی از حق آشکار... این‌ها همچنین، ویژگی بارز هر گروه و جماعتی است که تربیت و پرورش ایمانی آنان رشد ننموده و به کمال نرسیده، و این‌ها ویژگی بشری عامی است که جز تربیت دینی صحیح طولانی مدت و پایدار، نمی‌تواند، تغییری در آنها بدهد.

پس، این، خصلت و صفتی است که رهبر یک دعوت بایستی از آن برحذر باشد و در مسیر سخت و ناهموار حرکت و دعوت نسبت بدان دقت و تأمل کافی داشته باشد مبادا که ناگهان با آن روبرو شده و امر، برایش بزرگ و سخت جلوه کند و خود را بیازد!

و البته احتمال وقوع این مسأله به نسبت جماعت‌ها و گروه‌های که هنوز از رذائل پاک و خالص نگشته‌اند، و از منجلاب و گردبادهای سخت امیال نفسانی نرسته‌اند، وجود دارد.

نتیجه این روگردانی و سرپیچی این است: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۲۴۶]. «و خدا به ستمکاران آگاه است».

و این قول خداوند، بیانگر نکوهش و رسوایی آن عده زیادی است که از انجام این فرض - جهاد - سرپیچی نمودند - بعد از آنکه خود آن را درخواست کرده بودند - قبل از آنکه عملاً وارد میدان نبرد و کارزار شوند. بنابراین این جماعت دچار رسوایی ستمی که کردند، شدند، پس به خودشان و پیامبرشان و به حقی که نسبت بدان کوتاهی کردند درحالی که می‌دانستند حق است، ظلم نمودند و در نتیجه به باطل گرایند.

این همان درس، با امید و آروضا و درد و سختی‌های آن است که دعوتگران را فرا می‌خواند ... جوانان را به کمک دعوت می‌نماید ... و قلب‌ها را به جوشش و هیجان می‌آورد، و عقل‌ها را برمی‌انگیزد، تا قاعده و ضابطه دعوتگری را که از مهمترین قواعد «فقه وقایع» بوده و از «واقعیت فقه»ی سرچشمه گرفته، که حیات و موجودیت امت با علما و دعوتگران آن منوط بدان می‌باشد، را ثابت و استوار گرداند: این قاعده، «جدیت و تلاش» در برخورد با «وقایع و حوادث»، می‌باشد، بدون تکیه بر «هیجانان زودگذر» و «شتابزدگی» که منجر به خسته شدن انسان در میانه راه می‌شود، بدون آنکه انسان به آن هدف مورد نظر برسد، زیرا که «بعضی اوقات، با

حماسه‌ترین افراد و جسورترین مردم کسی است که، هنگامی که وقت تلاش و جدیت فرا می‌رسد و واقعه‌ای رخ می‌دهد، نگرانی و اندوه و ضعف و تزلزلش بیشتر از همه است ... بلکه گاه، قاعده و ضابطه، همین است! چه، بی‌پروایی و شتابزدگی و هیجان بیش از حد، غالباً ناشی از عدم تعیین درست، تکالیف می‌باشد نه ناشی از شجاعت و بردباری و استقامت ... کما اینکه، بعضی اوقات ناشی از تسامح و سهل‌انگاری، و عدم بردباری در مقابل سختی و آزار و شکستی می‌باشد که به آنها می‌رسد و این ناشکیبایی، آنها را وامی‌دارد که به هر صورتی که شده درصدد حرکت و فعالیت و پیروزی باشند، بدون آنکه وظایف و تکالیف خود را در این مورد، بشناسند ... این امر سبب می‌شود، زمانی که با چنین تکالیفی مواجه می‌شوند، برایشان سنگین‌تر و دشوارتر از آن چیزی باشد که تصور می‌کردند، بنابراین اولین کسانی خواهند بود که دچار سستی و سرپیچی و انحطاط می‌شوند، به نسبت زمانی که هیچگونه ادعا و بهانه‌ای نداشتند حتی برخی اوقات هم، سختی و مشقت و اذیت و آزاری را نیز تحمل می‌کردند و موعد مسئولیت‌های بعدی خود را رقم زده، و تکالیف درست حرکت، و میزان شکیبایی خود را در مقابل آن، می‌شناختند.

پس تأنی و صبر می‌ورزیدند و منتظر موعد مقرر بودند ... در حالی که افراد سبک سر و بی‌پروا و متعصب، آنها را ضعیف و بی‌اراده می‌پنداشتند، عجب اینکه، تأنی و دقت عمل آنان، این افراد را متوجه تفکر خلاف واقعشان نمی‌کرد! بایستی، هنگام برافروخته شدن آتش جنگ و پیکار، دقت کرد که کدام گروه شکیباتر و سنجیده‌تر عمل می‌کنند^۱.

بنابراین، سزاوار است، نخستین مرحله از مراحل دعوت اسلامی، به صورتی روشمند و پاک و واضح، «مرحله بنا کردن شخصیت درست افراد و تربیت آنان، و جهت‌دهی و پاک نمودن درونشان از شوائب و شکل دادن خرد و اندیشه و پرورش

نفس و اخلاق دینی، و جهت دادن به هیجانان و آروز و امیالشان و خالص نمودن افکار و باورهایشان از هرگونه انحراف و گمراهی باشد.

مرحله بنا کردن و شکل‌گیری عقیده درست در درون افراد که بایستی تدریجی و هدفمند باشد، با سعی و تلاش برای محکم‌سازی و تثبیت آن از مراحل دیگر قابل تمیز است و بیش از هر مرحله دیگری، از شور و هیجان و احساسات بدور است، زیرا، همان شور و هیجانی که در نفس هر جوانی وجود دارد، برای به عمل واداشتن و حرکت او، کافی است!

و اساساً، به جوش آوردن شور و هیجان جوانان و برانگیختن احساسات آنان، حکمت و دانایی به حساب نیامده، چه این هیجان و احساسات، چیزی است که سرانجام آن هرگز قابل ستایش نخواهد بود، همچنین حکمت و فراستی که پیامبر خدا ﷺ در برخورد با صحابه داشت، چنین چیزی را ردّ می‌کند^۱. بنابراین، آنچه که واجب است، کنترل نمودن این شور و هیجان و جهت دادن این احساس می‌باشد، نه تحریک و به جوش آوردنش قبل از تربیت و پرورش و در مسیر درست قرار دادن آن^۲.

در اینجا مسأله ضرور و قابل توجهی را ذکر می‌کنیم، و آن، این است که بسیاری از کسانی که در امر دعوت حالت عجله و شتابزدگی دارند، شور و احساساتشان، آنها را وا می‌دارد تا به شیوه‌هایی عمل کنند، که کاملاً مغایر با خط سیر و حرکت دعوت حقیقی می‌باشد، چه، می‌بینیم آنها به حالت پنهانکاری و اختفاء و ابهام روی آورده که فعالیت و عملکرد آنان را در هاله‌ای از ابهام و پیچیدگی فرو برده است! در حالی که همه این‌ها مخالف و مغایر با، حقیقت (دعوت) واضح و فراگیر می‌باشد:

۱- چرا که در آن وقت قدرت و توان چندانی داشتند برای تغییر و بهبود شرایط.

۲- «السبیل...»، (ص ۴۷)، عدنان عرعور.

چه، این، شانه خالی کردن از التزام نسبت به مسئولیت دعوتی است که در واقع مربوط به عموم مسلمانان بوده، همچنین نپذیرفتن مسئولیت رساندن ندای این دعوت به هر مکان، و خالی کردن میدان معرکه‌ای است که در حال حاضر بین دعوتگران اسلامی و دشمنانشان، حول مفاهیم عام مسلمانان و احساسات و عواطفشان، و مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی در حال جریان می‌باشد:

پس بایستی دایره عمل و تطبیق را بیش از پیش زیاد کرد و براساس مفاهیم صحیح اسلام عمل کرد، و احساس و عواطف و اخلاق این مسلمانان را به همین مفاهیم پیوند داد^۱ و بایستی، به منظور آماده ساختن آنان برای اتصال و پیوند کامل با این مفاهیم، برای شکل‌گیری شخصیت اسلامی کامل در تک تک افراد، تلاش نمود، همچنین به منظور برقرار نمودن ارتباطی زنده و پایدار بین ارکان (رهبران) اصلی دعوت و سایر دعوتگران:

بایستی، آن چیزهایی که در اوضاع و احوال موجود، مانع برقراری چنین ارتباطی شده و آن را بیش از پیش غیرممکن ساخته را، از سر راه برداشت، خصوصاً آن موانعی را که دعوتگران با عملکرد نادرست خود در امر دعوت، در هر دوره و زمانی، به سبب عدم بیان صحیح طبیعت و کیفیت آن مرحله و اشتباه در تشخیص ضروریات دعوت در هر دوره، ایجاد نمودند.

بنابراین، پنهانکاری که دعوتگران با آن قصد دارند دعوت خود را بپوشانند، مانعی ایجاد خواهد کرد که آزادی کامل را از امر دعوت سلب نموده و نشاط و شادابی آن را خواهد گرفت در شرایطی که چیزی که مستلزم چنین بیم و هراسی باشد، وجود ندارد.

کما اینکه این پنهانکاری و این اختفاء در امر دعوت، میان این دعوت و عموم مردم که مخاطبان آن باشند، مانعی از بیم و هراس ایجاد خواهد کرد که آنان را از

۱- نه با احساسات نابودکننده انگیزه اصلی کار.

ارتباط و پیوند لازم با دعوت، دور نگه می‌دارد، همانگونه که پنهان کاری در بروز پیامدهای منفی نقش مهمی دارد و همین، اثر بسیار خطیری بر روند کار و آینده آن داشت، از آن جمله می‌توان به ارتباط دوستی میان رهبران دعوت علنی و رهبران دعوت سّری (!) و نفوذ بعضی از فرصت طلبان، زیر نقاب دعوت پنهانی و ربودن دستگاه‌های حساس، و بعدها به کارگیری آن در جهت سرکوب این جماعات، اشاره کرد.

همچنانکه برخی می‌توانند برای تحریف شکل عمل، از این پنهانکاری بهره‌برداری نموده و به این وسیله، دعوتگران را متهم نمایند به اقسام و انواع تهمت‌ها و دروغ‌هایی که بعضی از این تهمت‌های ناشایست تنها به خاطر میرا نمودن خود، اتخاذ شده، در حالی که عموم مسلمانان، بی‌خبرند از حقیقت کارزار و نبردی که پیرامون خودشان انجام می‌گیرد و چه بسا در آن مشارکت هم داشته باشند.

کما اینکه این پنهانکاری که با عنوان محافظت ودقت نسبت آن، انجام می‌گیرد، در غالب موارد سبب کاشته شدن تخم شک و گمان در میان خود دعوتگران می‌شود. بایستی فهم و شعور دعوتگران از طریق متمایز بودنش از فهم و درک سایر مردم، به سمت کمال و بلوغ خود در حرکت باشد تا نهایتاً سبب افزایش صبر و بردباری و حکمت شخص دعوتگر در تعامل و رفتار با مردم شود. البته باید خاطر نشان کرد که غالباً این مسأله، نتیجه عکس داشته، یعنی به جای این، سبب تکبر و خودبزرگ بینی دعوتگر شده و چه بسا احساس ناخشنودی و کنیه [نسبت به مردم] را در دل او ایجاد نموده که پشتوانه آن هم، فهم نادرست برخی از نصوص شرعی و مفاهیم به هم آمیخته دیگر می‌باشد به گونه‌ای که شخص دعوتگر به زعم خود به این طریق به تقوا و ورع بالایی رسیده، حال آنکه همین تصور، دلیل ضعف و ناتوانی و نادانی اوست.

و شدت و تندخویی شخص دعوتگر در خطاب و تعاملش با مردم، یا بی‌اعتنایی و اهانتش به آنان، زمانی رخ می‌دهد که او نگاه سالم و واقع بینانه‌اش را نسبت به

ارتباط درستش با مردم از دست داده و وظیفه مهمی را که در مورد امر دعوت به عهده دارد، فراموش نماید، در چنین حالتی، از تعامل و ارتباط شایسته و بی‌غُلّ و غش با مردم، ناتوان و عاجز خواهد بود^۱.

ج) راه و مسیر

خط مشی دعوت، از احکام ثابت و لا یتغیّر قرآن^۲ گرفته می‌شود، نه از آراء متفکران و افکار و اندیشه‌های نظریه‌پردازان.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱]. «خداوند، حال و وضع هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانائی، از ذلّت به عزّت، از نوکری به سروری، و... و بالعکس نمی‌کشد) مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند».

همچنین پروردگار بزرگ می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ [النور: ۵۵].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود

۱- «فی منهجیه الدعوة»، ص ۶۰ - ۶۱، احمد سلام، و در کتاب من با عنوان «الدعوة إلى الله

...»، ص ۶۶ - ۷۰، فصلی که عنوانش «قیود الحزبیه» باشد، در آن از «پنهان کاری» و

ایرادهای آن صحبت کرده‌ام.

۲- به فصل ۲ مراجعه کنید که بحث از قواعد ثابت فقه و وقایع می‌کند.

آبادان گردانند) همانگونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و باغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را، به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند».

و الله ذوالجلال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۗ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]. «در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید».

و حق متعال می‌فرماید: ﴿لَتَكُنَّ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَاْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]. «باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَةَ بِظُلْمٍ وَاَهْلِهَا مُصْلِحُونَ﴾ [هود: ۱۱۷]. «(سنت و عادت) پروردگارت چنین نبوده است که شهرها و آبادی‌ها را ستمگرانه ویران کند، در حالی که ساکنان آنجاها (متمسک به حق و ملتزم به فضائل بوده و) درصدد اصلاح (حال خود و دیگران) برآمده باشند».

و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ارْتَدْنَا اَنْ نُّهْلِكَ قَرْيَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ [الاسراء: ۱۶]. «هرگاه بخوایم شهر و دیاری را نابود گردانیم، افراد دارا و خوشگذران و شهوتران آنجا را سردار و چیره و می‌گردانیم، و آنان در شهر و دیار به فسق و فجور می‌پردازند (و به مخالفت دستورهای الهی برمی‌خیزند)، پس فرمان (وقوع عذاب) بر آنجا واجب و قعطی

می‌گردد و آنگاه آن مکان را سخت درهم می‌کوبیم (و ساکنانش را هلاک می‌گردانیم)».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰]. «آنچه از مصائب و بلا به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید، تازه خداوند از بسیاری (از کارهای شما) گذشت می‌کند (که شما از آنها توبه نموده‌اید و یا با کارهای نیک آنها را از نامه اعمال زدوده و پاک کرده‌اید)».

و می‌فرماید: ﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَّوْنَا لَهَا عَذَابًا نُكْرًا﴾ [الطلاق: ۸]. «چه بسیار مردمان شهرها و آبادی‌هایی که از فرمان پروردگارشان و دستور پیغمبران او، سرپیچی و سرکشی کرده‌اند، و در نتیجه ما سخت به حسابشان رسیده‌ایم و به مجازات ناگوار و کیفر ناخوشایندشان رسانده‌ایم».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [الحج: ۳۸]. «خداوند دفاع می‌کند از مؤمنان (و به سبب ایمانشان، پیروزشان می‌گرداند)».

و می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الأنفال: ۵۳]. «این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است، تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آنان حال خود را تغییر دهند (و دیگر شایستگی نعمت خدا را نداشته باشند و بلکه سزاوار نعمت گردند...)».

در اینجا به دو حدیث از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) اشاره می‌کنیم که با این آیات، در یک نقطه مشترک به هم رسیده و موضوع مورد بحث را کامل کرده و به آن خاتمه می‌دهند:

حدیث اول: پیامبر ﷺ فرموده: «لَا تُهْزَمُ إِثْنَا عَشَرَ أَلْفًا مِنْ قَلَّةٍ»؛ یعنی: «یک سپاه دوازده هزار نفری به خاطر تعداد اندکشان شکست نمی‌خورند، بلکه اگر شکست بخورند، این شکست به سبب ضعف ایمانشان خواهد بود».

حدیث دوم: می‌فرماید: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ، وَرَضِيْتُمْ بِالزَّرْعِ، وَأَخَذْتُمْ أَدْنَابَ الْبَقْرِ، وَتَرَكْتُمْ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذَلًّا، لَا يَنْزِعُهُ عَنْكُمْ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ»^۲ یعنی «هر گاه خرید و فروش و معامله شما با همدیگر، ربوی باشد و به کشاورزی و امور اقتصادی خود را مشغول سازید و به آن بسنده کنید و جهاد در راه خدا را ترک کنید، خداوند، شما را دچار خواری و ذلتی می‌گرداند و شما را از آن نجات نخواهد داد تا اینکه به همان روشی که دین، در نظر دارد برگردید یعنی ربا را ترک کنید و در کنار پرداختن به امور اقتصادی و معیشتی به جهاد در راه خدا هم پردازید».

اکنون می‌گوییم که؛ بایستی این احادیث و آن آیات را، در یک جا، با هم جمع کرد، البته نه به صورت نگارش یا قرائت صرف آنها، بلکه باید آنها را به طور علمی و عملی، و به شکل دعوت و تطبیق و اجرای آن، و به صورت فقه واقعی که در سایه کتاب و سنت زنده نگه داشته شده باشد بدور از هر گونه انحراف و شتابزدگی و افراط و تفریط، آنها را در زندگی فردی و جمعی، با هم جمع نمود!

د) ثمر و نتیجه

هنگامی که «قاعده دعوت به سوی خدا» را به صورت واقعی آن، براساس فهم درست شریعت و احکام تطبیقی آن، شناختیم و افعال و دعوت خود را از عجله و

۱- ر. ک به تعلیق بنده بر «جزء لوین»، (شماره: ۹) که منابع این حدیث در آنجا به طور مفصل ذکر شده است.

۲- ر. ک در رساله اینجانب، با عنوان «الأربعون حديثاً في الدعوة والدعاة»، (شماره: ۲).

شتابزدگی خالص گردانیدیم و بر مسیر راست و واضح روشن شریعت حرکت کردیم، این‌ها همه، رمز چیدن و درو کردن ثمره و محصول با ارزش و رسیده کشتزار دعوت و حرکت می‌باشد.

و هرگاه - بعد از همه این‌ها - قبل از آنکه ما به نقطه پایان برسیم، راه‌ها بر ما بسته شود و به آخر مسیر نرسیم، و با چشم‌های خود، محصول و ثمر با ارزش دعوت را مشاهده ننمائیم، این موجب نخواهد شد که ما، مأیوس شده و امید خود را از دست دهیم یا به شکلی بی‌پروا، خود را به کام هلاکت فرو بریم، بلکه بایستی به طور یقینی بدانیم که این کندی و تأخیر در پیروزی و نصر به خاطر مصالح و حکمت‌هایی است که خداوند متعال اراده فرموده و عقل و تصور ما از درک آنها عاجز می‌باشد.

زیرا که «برخی مواقع برای کسانی که مورد ستم واقع شده و از شهر و دیار خود، بدون هیچ دلیلی، رانده شده‌اند و جرم‌شان تنها این بوده که گفته‌اند: الله، پروردگار ماست، نصر و پیروزی به تأخیر می‌افتد، و این تأخیر به خاطر مصلحتی است که حق متعال اراده فرموده است.

و برخی مواقع نیز، نصر و پیروزی بدین علت به تأخیر می‌افتد که هنوز ساخت و ترکیب امت اسلامی، کامل نشده و تمامیت خود را بدست نیاورده و توانای‌هایش فراهم نیامده است و هنوز تمامی سلول‌های حیاتی آن آماده رشد و فعالیت نشده تا آخرین توانایی و استعداد‌های نهفته در آن را بشناسی و اگر در چنین حالتی، پیروزی و توفیقی برای امت دست دهد، زود آن را از دست می‌دهند، زیرا قدرت و نیرویی که برای مدتی آن را حمایت کند، وجود ندارد!

و گاه نصر و پیروزی به عقب می‌افتد تا امت مسلمان، آخرین قدرت و سرمایه‌ای را که در توان دارد، بخشش کند و دیگر، توانایی و قدرتی باقی نمانده باشد که آن را در راه خدا صرف نکرده باشد.

و گاه پیروزی به تأخیر می‌افتد تا امت مسلمان، آخرین قدرت و سرمایه‌ای را که در توان دارد، بخشش کند و دیگر، توانایی و قدرتی باقی نمانده باشد که آن را در راه خدا صرف نکرده باشد.

و گاه پیروزی به تأخیر می‌افتد تا امت مسلمان، آخرین توانایی‌های خود را به مرحله امتحان و آزمایش بگذارد، پس در این حالت، انسان خواهد فهمید که، تمامی این نیروها، مادامی که با خواست و اراده خدا، پشتیبانی نشود، ضامن هیچگونه پیروزی و توفیقی نخواهد بود.

قاعده و سنت الهی آن است که، زمانی پیروزی و نصر پروردگار، امت را فرا می‌گیرد که افراد آن، آخرین نیرو و توان خود را در انجام مسئولیت خود به کار گرفته و نتیجه امر را به خداوند متعال واگذار نمایند. و گاه پیروزی و نصر به تأخیر می‌افتد تا پیوند ارتباط امت مسلمان با پروردگار بیشتر و محکم‌تر شود در شرایطی که امت درد و رنج بسیار دیده و نهایت توان و تلاش خود را برای انجام وظیفه خود به کار گرفته است، در چنین حالتی هم، این تأخیر و احياناً ضرری که متوجه امت می‌شود را بایستی از سوی خدا دانست همانگونه که هرگونه توفیق و پیشرفتی منسوب به ذات اوست.

و این ارتباط و پیوند نزدیک با خداوند متعال، ضمانت و وثیقه مهمی برای پایداری و استقامت امت بر مسیری است که در پیش دارد بعد از پیروزی که خداوند به آنان ارزانی داشته است، بنابراین امت به سبب همین ارتباط، دچار جور و ستم و انحراف از مسیر حق و عدالت و خیر نخواهد شد.

و برخی مواقع پیروزی و نصر امت بدین علت به تأخیر می‌افتد که هنوز انگیزه و نیت خود را در پیکار و جنگ و جان باختن و کشتن دشمن، کاملاً برای خدا خالص نساخته‌اند، و چه بسا پیکار و جهادش به خاطر دستیابی به غنیمت جنگ یا به خاطر

غیرت و تعصب فردی یا گروهی، یا به خاطر نشان دادن شجاعت و توانایی خود در مقابل دشمن باشد!

در حالی که خداوند بزرگ، می‌خواهد که جهاد و پیکار تنها در راه حق و به خاطر او بوده، بدور از هرگونه انگیزه و احساسات دیگری که خلوص نیت انسان را آلوده سازد.

و از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد که: فردی به خاطر غیرت و تعصب می‌جنگد، فردی دیگر به خاطر شجاعت و دلیریش و آن دیگری به خاطر اینکه مردم توانایی و قدرت او را مشاهده کنند، گفتند: کدامیک، جهاد در راه خدا به حساب می‌آید؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاسخ فرمودند: «کسی که جهاد می‌کند تا نام و دین پروردگار بالاتر از هر چیز دیگری قرار گیرد، جهاد او را در راه خدا می‌باشد»^۱.

و گاه نصر و پیروزی بدین علت به تعویق می‌افتد که در آن شر و فاجعه‌ای که امت اسلام به مقابله آن برخاسته مقداری خیر و خوبی وجود دارد که خداوند متعال می‌خواهد شر و بدی را به طور کامل از آن جدا نموده تا تنها آنچه که شر است از بین برود و ذره‌ای از آن خیر به سبب آن ضایع نشود.

و گاهاً پیروزی و توفیق الهی بدین سبب به تأخیر می‌افتد چون آن امر باطلی که امت اسلامی با آن به پیکار برخاسته، پوچی و بی‌ارزشی آن، به طور کامل برای مردم آشکار نشده، بنابراین در چنین حالتی اگر مؤمنان بر آن غلبه پیدا کنند، افرادی را خواهند یافت که هنوز به بطلان آن و ضرورت از بین رفتنش، اطمینان حاصل نکرده، در نتیجه فریب ظاهر زیبایی‌های آن را خورده و به یاری و دفاع از آن برمی‌خیزند، چراکه هنوز ریشه‌های این باطل در درون افراد پاک و ساده لوحی که حقیقت امر برایشان هویدا نشده، باقی مانده است و خداوند می‌خواهد که این

۱- امام بخاری در صحیحش (۲۱/۶) و امام مسلم هم در صحیح خود (۱۹۰۴) آن را از ابوموسی

باطل، فعلاً باقی بماند تا پوچی و بی‌ارزشی آن به طور کامل برای همه، آشکار شود تا هنگام از بین رفتنش، کسی برای آن اظهار تأسف و ناراحتی نکند.

و گاهی مواقع نصر و پیروزی بدین خاطر به تعویق می‌افتد، چون جامعه و شرایطی که امت اسلام در آن به سر می‌برند، هنوز صلاحیت استقبال از حق و خیر و عدالتی که امت با ایمان آن را به تصویر می‌کشند را ندارند، و در چنین شرایطی اگر، پیروزی و توفیقی برای امت دست دهد، این نصرت و پیروزی با مخالفت‌ها و معارضاتی از بطن جامعه مواجه می‌شود که با وجود آنان، ثبات و پایداری آن دوام نخواهد داشت، و در نتیجه، کشمکش و نزاع همچنان دوام خواهد داشت تا آنکه قلب‌های افراد امت برای استقبال از این حق پیروز و دوام و پایداری آن، آمادگی لازم را پیدا کند.

پس به خاطر همه این‌ها و چیزهای دیگر که فقط خدا از آن آگاه و با خبر می‌باشد، گاهی مواقع، نصر و پیروزی به تعویق می‌افتد و در نتیجه تحمل درد و رنج‌ها و نثار کردن جان و مال‌ها چندبار می‌شود، اما علیرغم آن، خداوند متعال همانگونه که وعده داده، از اهل ایمان دفاع خواهد کرد و سرانجام نصر و پیروزی را برای آنان میسر می‌گرداند.

برای تحقق توفیق و نصر الهی، تکالیف و مسؤولیت‌هایی وجود دارد که بعد از فراهم ساختن اسباب و مقدمات و فراهم نمودن شرایط آن و استقبال صادقانه و پاک از آن، خداوند بزرگ آن را برای امت اسلام میسر خواهد فرمود:

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ إِذْ مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤٢﴾﴾ [الحج: ٤١]. «آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف و نهی منکر می‌نمایند، و سرانجام

همه کارها به خدا برمی‌گردد (و بدانها رسیدگی و درباره آنها داوری خواهد کرد، همانگونه که آغاز همه کارها از ناحیه خداست)».

آن وعده خداوند که قطعی و حتمی بوده و تخلفی در آن نیست، این است که، کسی که دعوت و دینش را یاری دهد، او را با نصرت و توفیق خود مستفید می‌گرداند. پس آنانی که دین خدا را نصرت و یاری می‌دهند و بالتبع مشمول و مستحق یاری و نصر پروردگار توانا و مقتدری می‌شوند که دچار شکست و خسران نخواهد کرد کسی را که او، یاری فرماید، چه کسانی هستند؟ ایشان کسانی هستند که:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ «اگر در زمین آنرا قدرت بخشیم» پیروزی و توفیق خود را در مورد آنان محقق خواهیم ساخت... ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ «نماز برپا می‌دارند» یعنی وظیفه بندگی خود را ادا نموده و پیوندشان را با پروردگار خویش محکم و استوار نموده و به صورت فرمانبردار و متواضعانه روی به درگاه الهی نهاده‌اند... ﴿وَعَاتُوا الزَّكَاةَ﴾ «و زکات می‌پردازند»... یعنی حقی را که در مالشان واجب شده، با نیت خالص ادا نموده و بر خست و مال پرستی نفس، غالب و از حرص و طمع پاک شده و با سرکوب نمودن وسوسه‌های درونی، شیطان را مأیوس و ناکام می‌کنند و به این شکل کمبودهای برادران دینی خود را جبران و فقرا و تهیدستان را یاری نموده و اوصاف یک پیکر و جسم زنده را برای جامعه اسلامی محقق می‌نمایند، همانگونه که رسول خدا ﷺ فرموده: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا إِشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرَ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمِيِّ»^۱ یعنی: «مثل مؤمنان در مودت و مهربانی و رحم و عطوفت نسبت به هم، مثل جسم و پیکری است که هرگاه به عضوی از آن دردی برسد و به ناله افتد، سائر اعضای آن جسد نیز به سبب آن به درد و ناراحتی افتاده و آرامش طبیعی خود را

۱- امام بخاری (۳۶۶/۱۰) و امام مسلم (۲۵۸۶) آن را از نعمان بن بشیر روایت کرده‌اند.

از دست می دهند». ﴿وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ﴾ «امر به معروف می کنند» ... یعنی به نیکی و خیرخواهی دعوت می نمایند و مردم را بدان سمت گرایش می دهند ... ﴿وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ «و نهی از منکر می کنند» ... یعنی در مقابل شرّ و فساد به مقابله ایستاده و مردم را با دست و زبان و عمل خود از آن دور می نمایند، و به این دو عمل (امر به معروف و نهی از منکر) صفات امت مسلمانی را محقق می سازند که بر منکری که قادر به تغییر آن باشد، باقی نخواهد ماند و نسبت به معروف و امر نیکی که قادر به محقق ساختن آن باشد، از پای نخواهد نشست... .

اینان هستند که با نشر عملی و زنده دین خدا، خداوند متعال را نصرت و یاری می دهند، زیرا اینان، مسیر و طریقی را مساعدت و یاری می دهند که خداوند می خواهد حیات و زندگی مردم براساس آن باشد و توفیق و عزّت خود را تنها از خدای یگانه بخواهند نه فرد دیگری.

و اینها هستند کسانی که پروردگار وعده نصر و پیروزی حتمی را بدانان وعده داده است.

و این، همان نصر و توفیقی است که مبنی بر اسباب و مقتضیات آن و مشروط به انجام تکالیف و مسئولیت های افراد امت می باشد ... و بعد از آن، هر چه پیش آید به امر و اراده حق تعالی است، هرگونه که بخواهد، چنان خواهد شد، گاه، شکست و ناکامی را به پیروزی تبدیل می نماید و هرگاه پایه ها و ارکان یک پیروزی ناقص و ناتمام بوده و یا امت اسلام وظایف و تکالیف خود را بدرستی انجام ندهند، پیروزی و نصر تبدیل به یأس و شکست خواهد شد: ﴿وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ ﴿۱۱﴾ «و سرانجام همه کارها به خدا برمی گردد».

این همان پیروزی و نصری است که منجر به تحقق مشی و طریق الهی در زندگی و حیات جامعه می شود، به این معنی که امت به یاری و طرفداری از حق و عدالت و آزادی و مساواتی برمی خیزند که نتیجه اش برقراری خیر و صلاح جامعه

بوده و در این نصر و توفیق به این مقصود توجه شده که در سایه آن اشخاص و امیال و شهوات‌های آنان پنهان شده است... .

و این پیروزی و توفیقی است که اسباب و مقدمات و تکالیف و شرایط خاص خود را دارد و همین‌طور بدون دلیل و با خواب و خیال برای کسی میسر نخواهد شد و اگر به کسی هم داده شود مادام که اهداف و مقاصد آن محقق نشود، دوام نخواهد داشت^۱...».

اکنون می‌گوییم:

این‌ها علائم و نشانه‌های، تأخیر افتادن «زمان برداشت» و دیر رسیدن محصول و ثمره دعوت و جهاد در راه خدا یعنی نصر و پیروزی می‌باشد....

﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾ [الأحقاف: ۳۵]. «پس (در برابر اذیت و آزار کافران) شکیبائی کن، آنگونه که پیغمبران اولوالعزم (در سختی‌ها) شکیبایی کردند و برای عذاب آنان شتاب مکن». ﴿يَلِلَهُ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ﴾ [الروم: ۴]. «همه چیز در دست خدا و به فرمان او است، چه قبل (که رومیان شکست خورده‌اند) و چه بعد (که آنان پیروز می‌گردند). ضعف و قدرت و شکست و پیروزی و غیره، آزمون و امتحان الهی است».

﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرْجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾ [الأحزاب: ۳۸]. «این سنت الهی، در مورد پیغمبران (ملت‌های) پیشین نیز جاری بوده است، و فرمان خدا همواره روی حساب و برنامه دقیقی است و باید به مرحله اجرا درآید».

خداوند بزرگ، وظیفه‌ای را که ما بایستی انجام دهیم و خط و مشی که باید بر آن حرکت کرده و دیگران را نیز بدان دعوت نماییم، به طور واضح برای ما بیان فرموده

است و دیگر لزومی ندارد که به ثمره و محصول آن چشم بدوزیم، چه هر وقت خدا بخواهد به بار خواهد نشست، و این است شأن پروردگار نسبت به بندگان. و می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ فَلِإِنَّا يُرْجَعُونَ ﴿۷۷﴾﴾ [غافر: ۷۷]. «(ای محمد!) شکبیا باش. وعده خدا حق است (و عذاب را گریبانگیر کفار می‌سازد) این عذابی را که ایشان را بدان وعده داده‌ایم، یا قسمتی از آن را به تو می‌نمایانیم (و در روزگار حیات تو انجام می‌پذیرد) و یا اینکه تو را می‌میرانیم (و تو آن را نخواهی دید. چه آن را بینی و چه بینی مهم نیست چراکه) به سوی ما برگردانده می‌شوند».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ فَلِإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۶﴾﴾ [یونس: ۴۶]. «(ای پیغمبر!) اگر ما پاره‌ای از آنچه بدیشان وعده داده‌ایم، (از قبیل پیروزی تو بر آنان، و رساندن عذاب بدیشان، درحالت حیات) به تو نشان دهیم، یا اینکه تو را بمیرانیم (پیش از آنکه انجام همه این وعده‌ها را بینی، در هر حال برای حساب و کتاب در روز قیامت) آنان به سوی ما برمی‌گردند و خدا از آنچه می‌کنند، آگاه و مطلع است».

و الله جلّ و علا می‌فرماید: ﴿وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿۴۰﴾﴾ [الرعد: ۴۰]. «(ای پیغمبر!) اگر (تو را زنده بداریم) و برخی از چیزها را به تو بنمائیم که به آنان وعده می‌دهیم، و یا اینکه تو را بمیرانیم (و شکست و مصیبت و کافران و پیروزی و نعمت مؤمنان را نشانت ندهیم مسأله‌ای نیست. چرا که) بر تو تنها ابلاغ (رسالت) است، و بر ما حساب و کتاب».

و چقدر زیباست معنای قول شاعر عرب، برای مثال این موضوع، که می‌گوید:

بکی صاحبی لما رأی الدربَ دوننا وأيقنَ أننا لاحقونَ بقصیرا

فَقُلْتُ لَهُ: لَا تَبْكِي عَيْنُكَ إِنَّهَا نَحَاوُلُ مُلْكًا أَوْ نَمُوتَ فَنُعَذَّرَا

همسفرم گریست، آنگاه که راهی را که در پیش داشتیم، مشاهده کرد و به یقین دانست که بالاخره ما با قیصر روم مواجه خواهیم شد (و نبردی صورت خواهد گرفت) پس به او گفتم گریه نکن چرا که ما برای فتح سرزمینی تلاش می‌کنیم (یا موفق می‌شویم و) یا در این راه جان می‌دهیم که در این صورت معذوریم.

تازه:

اگر ما در واقعیت و شرایطی که در آن زندگی می‌کنیم، از جهت ضعف و ناتوانی مسلمانان و پراکندگی و تفرقه میان خودشان و بخش بخش شدن سرزمین و دیارشان و اسیر بودن قلب‌هایشان در دام امیال و هواهای نفسانی، دقت و تأمل نماییم! سپس این‌ها را با اوضاع و شرایط کافران و مشرکین از نظر؛ قدرت مادی و موشک و ناوهای جنگی و اسلحه و مهمات‌شان، و از نظر هواپیماها و سیاره‌های مصنوعی دست ساخت، و شیوه‌های پیچیده جاسوسی و اطلاعاتی‌شان، و از نظر فنون دیپلماسی (!) و روش‌های استعماری و چیزهای دیگر همچو؛ تجهیزات و تشکیلات و وسایل خبرگزاری‌شان ... مقایسه نماییم!! آیا با وسائل و امکاناتی مثل امکانات آنان و روش و شیوه‌هایی همچو روش ایشان، می‌توان به مقابله آنها برخاست؟

و آیا شیوه و طریقی که با آن بتوان جلو قدرت مطلق و ستمگرانه تند آنان را گرفت، وجود دارد؟ مخصوصاً بعد از محکم شدن طوق و زنجیر نظام و ساختار جهانی جدید در گردن ملت‌ها و افراد جوامع بشری که قدرت هرگونه اندیشه و آزادی عمل را از آنان سلب نموده است!!

جواب درست و مناسب این سؤال با دقت و تأمل و به کار گرفتن فکر و خرد، این خواهد بود که: ما نمی‌توانیم - چه امروز چه ده سال دیگر، مادامی که در همین وضعیتی باشیم که اکنون هستیم - با امکانات و تکنولوژی و تسلیحاتی مثل آنچه این کافران دارند، به مقابله آنها برویم!!

پس، شیوه درست مقابله کدام است؟.

تاریخ داستان اسیر شدن لوئی نهم را در اثنای جنگ‌های صلیبی اول، برای ما بازگو می‌کند، هنگامی که در «المنصوره» در روزگار پادشاهی و حکومت «صالح نجم الدین ایوب» زندانی شد، در چنین وضعیتی، در سلولش در مورد راه و حيله‌ای فکر می‌کرد که از آن طریق بتواند، شوکت و قدرت مسلمانان آن وقت را از میان ببرد، پس وقتی از زندان آزاد شد و به میان ملت خود بازگشت، به آنها گفت: «غلبه یافتن بر مسلمانان، تنها با سلاح و ادوات جنگی، امکان‌پذیر نمی‌باشد، اروپا اگر بخواهد که بر مسلمانان پیروز شود بایستی از درون نفس‌هایشان به مقابله آنان برخیزد و ریشه‌های عقیده و باور اسلامی را از اعماق قلب‌هایشان بیرون کشد».

و تاریخ - امروز - گویی از نو آغاز و تکرار می‌شود!!

اما به صورت عکس و مخالف آن زمان!

امت اسلامی - امروز - نمی‌تواند به مقابله این همه امکانات و انواع قدرت‌های کفر برخیزد مگر با قدرت و توانایی که چیزی نتواند آن را مغلوب سازد و با سلاحی که هیچ سلاح دیگری یارای برابری با آن را نداشته و با امکاناتی که اگر دولت‌های شرق و غرب، با هم جمع شوند نتوانند به همانند آن دستیابی پیدا کنند:

و این چیزی، جز عقیده سالم و روشی درست و محکم در فهم دین، و دعوت مردم به همین اصل مهم در پرتو نور علم و دانش به صورت یاد گرفتن و یاد دادن (تعلیم و تعلم)^۲، و جز عمل و تطبیق مفاهیم به صورت دعوت و جهاد (به

۱- کتاب «فی الغز والفکری»، ص ۸۱، نذیر حرمان.

۲- و آن چیزی است که علمای ما، چندین دهه است، دعوت به سوی آن می‌کنند. تعدادی از دعوتگران اسلامی که با اقسام و اشکال فقه وقایع سروکار دارند - بعد از تلاش و زحمت زیاد - به این امر توجه کردند.

شکل‌های مختلف آن)، چیز دیگری نمی‌باشد، زیرا «شیوه شناخت و معرفت به هر چیزی، علم و آگاهی بدان چیز است، به همین ترتیب، علم و آگاهی افراد، راه درست معرفت و شناخت حقائق اسلام می‌باشد»^۱.

بنابراین پایه و اساس یک عقیده صحیح و محکم، علم و آگاهی نسبت به مفاهیم آن عقیده می‌باشد، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ [آل عمران: ۱۸]. «خداوند (با) نشان دادن جهان هستی به گونه‌ی یک واحد به هم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی می‌دهد که معبودی، جز او نیست، و اینکه او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند و فرشتگان و صاحبان دانش (هریک به گونه‌ای در این باره) گواهی می‌دهند. جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم».

استاد محمد قطب در کتاب «واقعنا المعاصر»، ص ۴۴۲، بعد از صحبتی جامع و کامل چنین می‌فرماید: «بعد از اندیشیدن در همه این قضایا احساس می‌کنم که ما امروز قبل از اینکه برای مردم حکم صادر کنیم در مقام تعلیم هستیم، و مقصود از این تعلیم، برطرف نمودن غربتی دیگر است که امروزه دامنگیر اسلام شده است: این امر نیازمند وقت و تلاش بسیار است، اما بالاخره نتیجه امر، متحقق می‌شود».

۱- البته بایستی دقت کرد که آگاهی و علم نسبت به هر آنچه انسان با آن سروکار دارد ضروری است اما تنها علم انسان نسبت به قضایا مشکل‌گشا نیست مخصوصاً در مسائل دینی، زیرا آنچه انسان می‌آموزد برای آن است که روزی آنها را به مرحله اجرا درآورد، و ارزش تعلیم و تعلم نیز همین است، بنابراین، یادگرفتن مسائل و مفاهیم دینی برای آن است که انسان، آنرا در زندگی فردی و اجتماعی خود به مرحله اجرا بگذارد تا مایه سعادت و خوشبختی او و دیگران در دنیا و آخرت شود و اگر - پناه بر خدا - فرد مسلمان انبار ذهنش، انباشته از علم و آگاهی باشد اما نتواند آنها را در زندگی خود تطبیق دهد و به مرحله اجرا درآورد، مطمئناً خلاف مقصود حاصل می‌شود نه مقصود یعنی، به جای آنکه آن آگاهی و دانش موجب خیر و رحمت شود همچون آفتی، انسانیت و ارزش والای انسان را تباه خواهد کرد. (مترجم).

و تنظیم و برقراری اخلاق فردی و اجتماعی بدون علم و دانش، ممکن نیست:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸]. «تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا ترس آمیخته با تعظیم دارند».

و هر مفهوم و معنایی یا هر عمل و کرداری که مستند به علم و آگاهی و موافق آن نباشد، ارزش و اعتباری ندارد: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الاسراء: ۳۶]. «از چیزی دنبال روی مکن که از آن ناآگاهی». و نداشتن علم و دانش یا داشتن علم و آگاهی که ناقص و ناتمام یا آمیخته با اشتباه و خرافات می باشد خیلی زود انسان را به گمراهی و انحراف خواهدکشاند، کما اینکه در حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «... حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤْسًا جُهَالًا، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»؛ «... حتی به گونه ای که عالمی در میان آنها باقی نمی ماند، آنگاه مردم افراد جاهلی در میان خود تعیین کرده و برای پاسخ مسائل خود به آنان رجوع می کنند و آنها بدون علم و آگاهی (از روی میل و هوای نفس) پاسخ مردم را می دهند پس هم خود را به گمراهی و بدبختی می کشانند هم مردم را».

همچنین با ناقص بودن علم و آگاهی انسان یا از بین رفتن آن، قدرت صبر و بردباری انسان در مقابل مسائل یا کاهش پیدا می کند و یا به تدریج رو به زوال خواهد گذاشت: ﴿وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾ [الکهف: ۶۸]. «و چگونه می توانی در برابر چیزی که از راز و رمز آن آگاه نیستی، شکیبایی کنی؟!».

همچنین، رشته برادری و یکپارچگی اجتماع از هم گسیخته و حقد و کینه جای آن را خواهد گرفت: ﴿فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾ [المائدة: ۱۴]. «اما آنان قسمت قابل ملاحظه ای از آنچه بدانان تذکر داده

شده بود، به دست فراموشی سپردند، لذا به پاداش آن، میان (گروه‌های مختلف) ایشان، کینه و دشمنی افکندیم).

وقتی که دانستیم ارزش و منزلت علم این است و چنین تأثیر مهمی در ساختار جامعه، و تهذیب و اصلاح اخلاق، و حفظ انسجام و همبستگی امت دارد، و اینکه ما امتی هستیم که خود را برای یک نبرد و مسابقه فرهنگی سخت و دشوار آماده می‌سازیم تا حیات و شادابی سابق خود را بدست آوریم، پس در چنین شرایطی، نقش و وظیفه یک دعوتگر واقعی، امری سهل و ساده نیست، بلکه وظیفه و نقش او بیشتر از حدّ یک مفتی یا مربی اخلاق یا اصلاحگر یا یک معلم و راهنما یا رهبر و پیشوا است.

و حقیقتاً آنچه که به منظور رسیدن به سطح اجرا و تطبیق صحیح، فرامین اسلامی، بر دعوتگران واجب است، آن است که دوباره نگاهی شفاف به تمدن و فرهنگ مقدس اسلامی افکنده و شخصیت‌های اسلامی و کاملی از خود و جوانان این امت بسازند و درصدد حل اشکالات وحدت عمل اسلامی و نظم و هماهنگی آن باشند، زیرا اگر این دعوتگر، عالم و توانا نبوده، یا آنچه به مردم می‌آموزد براساس آگاهی و حکمت نباشد، به طوری که اهلیت نظر در مسائل، و اصلاح فرد و جامعه، و جا انداختن بینش آزادی بدور از افراط و تفریط را در زندگی فردی و اجتماعی افراد نداشته باشد، پس بایستی فشار حوادث او را له نموده و مشکلات حرکت او را از پای درآورد، در چنین وضعیتی، این دعوتگر در داخل صف و در اثنای حرکتی که در پیش دارد، تسلیم و مطیع التزامات و عواطف شخصی قرار می‌گیرد، و در نتیجه شخصیتش چنان می‌شود که یا با هر اجتهاد و سخنی، دگرگون و متحول شده و یا به سمت منجلاب تعصب و هواخواهی و تقلید کورکورانه گرایش پیدا می‌کند، در این حالت ساختار و ترکیب شخصیت او؛ طوری است که در مقابل هر ستم و ناحقی، فروتنی و تسلیم از خود نشان داده، همچنین همچون شخصی خواهد بود که برای انجام

گفتگوهای معارضانه در داخل حرکت نامزد شده باشد که گاه از این پیشوا و رهبر هواداری می‌کند و گاه از آن یکی، و با این وصف، کار او، تخریب و نابودی پایه‌های الفت و برادری و انسجام جمع می‌باشد که با شمشیر تیز تفرقه و اختلاف افکنی حیات را از جامعه اسلامی می‌گیرد.

چنین اوصافی، نشانگر این است که شخص دعوتگر، اهلیت و شایستگی انحراف و سقوط جامعه اسلامی را دارد نه اهلیت رهبری و پیشوایی آن، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجَّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۷۶﴾ [النحل: ۷۶]. «و خداوند، دو مرد را مثال می‌زند که یکی از آنان گنگ مادرزاد است و بر انجام چیزی توانائی ندارد و سربار صاحب خود بوده و به هر جا او را بفرستد، نفعی نخواهد داشت. آیا او (که گنگ و ناتوان و سربار و بی‌فائده است) برابر با کسی است که (زبان‌آور و کارکن و نان‌آور و سراپا خیر و برکت است و مرتباً دیگران را) به عدل و داد می‌خواند و در جاده صاف و راست قرار دارد و دارای روش پسندیده و برنامه درست در زندگی است؟».

و آیات قرآن کریم در این زمینه پرده‌های غفلت را دریده و گوش‌ها را خبردار می‌سازد و انسان غفلت زده را متنبه می‌گرداند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱]. «خداوند حال و وضع هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانائی، از ذلت به عزت، از نوکری به سروری، و... و بالعکس نمی‌کشد) مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند».

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳]. «هر کس بر خدا توکل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است».

﴿كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّادِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۴۹]. «چه بسیارند گروه‌های اندکی که به فرمان خدا (توفیق نصیبشان شده است و) بر گروه‌های فراوانی چیره شده‌اند. و خدا با بردباران (و در صف استقامت کنندگان) است».

این همان «واقعیت فقه» حاضر و کنونی به شکل معاصر آن و با پیچیدگی و دشواری‌های زیاد آن می‌باشد که از طریق آن می‌توانیم «فقه وقایع و مسائل جدید و مستحدثه» را به شکل حقیقی آن و با نشانه‌های واضحش بفهمیم.

«و حصول این فهم و بینش از طریق به راه انداختن تظاهرات و انقلاب‌های مردمی سرسام‌آور، میسر نمی‌شود، بلکه تحقق آن، از طریق آموزش خیر و نیکی افراد امت، و دعوت به سوی آن و مهمتر از آن، از طریق نصیحت و خیرخواهی سردمداران جوامع اسلامی و عموم مسلمین نسبت به همدیگر، مسیر خواهد بود».

زیرا «تحقق پایه‌گذاری نظام اسلامی و حاکم گردانیدن شریعت آن از طریق تغییر رأس هرم (کودتا) امکان‌پذیر نیست بلکه بایستی از طریق ایجاد تغییر و اصلاح بینش‌های افراد جامعه - یا گروه‌های کافی برای ارشاد و جهت‌دهی افراد - صورت پذیرد و نیز از طریق اهمیت دادن به ارزش‌ها و اخلاق اسلامی و شئون و التزامات دینی، و پابندی به آنها، برقراری نظام و حکومت اسلامی و اجرای فرامین مقدس شرعی، در نظر افراد به صورت امری واجب و ضروری، جلوه‌گر خواهد شد»^۲.

كما اینکه پروردگار می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۰]. «و اگر (در برابر اذیت و

۱- کتاب «فِرَّةُ الْعَيْنِ...»، ص ۳۸، استاد مقبل بن هادی الوادعی.

۲- کتاب «لِمَاذَا أَعْدَمُونِي؟»، ص ۴۳.

آزارشان) بردباری کنید و (از دوستی با ایشان) بپرهیزید، حيله گری (و دشمنانگی خائنانه) آنان به شما هیچ زیانی را نمی‌رساند».

همچنانکه می‌فرماید: ﴿لَا يَغُرَّتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ۗ مَتَّعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ [آل عمران: ۱۹۶-۱۹۷]. «رفت و آمد (پیروزمندانه، و اشتغال به کسب و کار و تجارت و به سر بردن در ناز و نعمت) کافران در شهرها، تو را نفریبید * (این) متاع ناچیزی است، سپس (به دنبال این نعمت و قدرت ناچیز ظاهری) جایگاهش دوزخ است، و چه بدجایگاهی است».

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

خاتمه نگارش کتاب، روز سه شنبه، اواخر ماه محرم الحرام، سال ۱۴۱۲

ه. ق

نگارنده: ابوالحارث الاثری.